

# نشست علمی جایگاه روایی تفسیر المیزان ۱

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

حسینیہ مدرسہ علمیہ نورالرضا علیہ السلام

۱۴۴۵/۰۵/۰۲ هجری قمری

۱۴۰۲/۰۸/۲۵ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالِمِ هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا  
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى  
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قال الله تعالى: «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» ۲.»

بحثی که در این جلسه شریف قرار بود ارائه کنم، عنوانش "جایگاه روایی تفسیر المیزان" است. مطالب را در شمارگانی ارائه می‌کنم تا خودم بهتر با مطلب و ارائه مطلب انس بگیرم.

## مطالب ده‌گانه مقدماتی در مورد المیزان

**مطلب اول**، شکی نیست مأمور به تمسک و نه تشبث ۳ به ثقلین هستیم. روایت ثقلین از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از روایات متواتر معنوی است؛ گرچه در لفظ اختلاف وجود دارد: «انی تارک ۴ او مخلف ۵ او مخلف ۶ فیکم الثقلین ۷ أو الثقلین ۸ کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا.» ثقل اکبر قرآن کریم است و ثقل اصغر عترت است. عترت مفسران حقیقی قرآن و معلمان سبک صحیح و کامل تفسیر قرآن هستند.

**مطلب دوم**، عده‌ای از علما اعتقاد دارند، مسلمانان بعد از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به دست هم دادند تا به این روایت نبوی عمل نکنند! سرّ مطلب این است که در این روایت آمده است که «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ.» قرآن و عترت از هم تفکیک‌ناپذیر هستند. این‌گونه گفته شده است که اهل سنت به قرآن تمسک کردند و شیعه به عترت تمسک کردند و عملاً هر دو به این روایت عمل نکردند؛ چون قرآن بدون عترت، قرآن نیست و عترت بدون قرآن، عترت نیست. در کتاب نفیس "الكلام يجزئ الكلام" نوشته مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد شبیری زنجانی ۹ (پدر آقا موسی)، این مطلب نقل شده است که به گمانم از زبان آقا شیخ عبدالکریم حائری ۱۰ نقل شده است. این مطلب را شفاهاً نیز از سیدنا الاستاذ مرحوم علامه حسینی طهرانی ۱۱ شنیدم.

**مطلب سوم**، بدون شک بازگرداندن توجه به قرآن در عصر اخیر، وامدار علامه طباطبایی است؛ در این هیچ شکی نیست. تفسیرگویی در حوزه‌های علمیہ در زمان مرحوم علامه طباطبایی علامت بی‌سوادی یا کم‌سوادی بود؛ یعنی کسانی بودند که فقه می‌گفتند و اصول می‌گفتند و فلسفه می‌گفتند. اما اگر کسی تفسیر می‌گفت، یعنی سواد کمی دارد، سواد زیادی ندارد.

لذا مرحوم آیت الله خویی ۱۲ (رحمة الله علیه) درس تفسیر را شروع کردند و کتابی با عنوان "البیان فی تفسیر قرآن" نوشتند، ولی هر دو را رها کردند. با اینکه تا آخر عمر تمنا می کردند که کاش این کتاب را به پایان ببرند و یک دور تفسیر قرآن بنویسند، اما موفق نشدند. وقتی از ایشان خواسته شد، فرمودند: با شأن من و موقعیت من سازگار نیست. به ایشان گفته بودند که آقای طباطبایی هم درس شماست در درس مرحوم نایینی. آقای شیخ محمدحسین این کار را در قم انجام دادند. فرمودند: آقای طباطبایی تضحیه ۱۳ کرده اند.

تفسیر گفتن در آن زمان، نوعی تضحیه کردن بود. ما اعتقاد داریم هنر تضحیه کردن در علامه طباطبایی معلول عرفان عملی ایشان و تأثیرپذیری ایشان از شخصیت مرحوم آقای قاضی است. یعنی اگر نبود می شود گفت که مرحوم علامه طباطبایی اهل عرفان عملی و سلوک عملی بود، و اگر نبود که ایشان متأثر از شخصیت آقای قاضی بود، همان عرف حوزه ها بر ایشان حاکم می شد. ایشان هم با آن شخصیت علمی فقهی و اصولی و فلسفی به این مسائل نمی پرداخت.

**مطلب چهارم**، مرحوم علامه طباطبایی (اعلی الله مقامه) به گمان ما مبدع سبک تفسیر قرآن به قرآن هستند. دو نفر، یکی هم عصر و دیگری متقدم بر ایشان، یکی شیعه و دیگری سنی، به این سبک تفسیری منصوب هستند. یکی مرحوم آقای شیخ غلامرضا یزدی که کتاب ایشان هم چاپ شد و دیگری ابن تیمیه ۱۵.

من با دقت هر دو اثر را مطالعه کردم. هیچ کدام از این دو اثر، سبک تفسیر قرآن به قرآن نیست. نه کتاب مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی با اینکه مرحوم آیت الله بهجت کتاب ایشان را مصداق سبک تفسیر قرآن به قرآن می دانستند و ما با دلالت ایشان به این کتاب راه یافتیم و نه جناب ابن تیمیه ملعون که در مخالفت با شیعه شاید بی نظیر باشد.

شاید قبل از مرحوم علامه طباطبایی، طبق گفته خود ایشان، مرحوم سید علی قاضی دارای این سبک تفسیری قرآن به قرآن بوده باشند. ظاهراً مرحوم آقای قاضی در این زمینه تألیفی هم دارند، اما تألیفی در دسترس نیست و ما اثری مکتوب یا ملفوظ از مرحوم آقای قاضی در این زمینه نداریم که ببینیم چقدر این ادعا که جناب آقای سید علی قاضی مفسر به سبک تفسیری قرآن به قرآن هستند، صحت دارد.

البته نقل قول، از خود مرحوم علامه طباطبایی است. این نقل تقریباً متفرد است به نقل مرحوم علامه حسینی طهرانی (رضوان الله تعالی علیه).

مستحضر هستید می شود گفت که مرحوم آقای قاضی اهل فلسفه نبودند به تعبیر علامه طباطبایی؛ قاضی فلسفه نمی دانست و این صراحت کلام مرحوم علامه طباطبایی است. ولی اهل تفسیر بوده اند و ادعا هم این است که به سبک تفسیری قرآن به قرآن، اهل تفسیر بوده اند. اما ما در این زمینه اعتماد می کنیم به نقل علامه حسینی طهرانی از علامه طباطبایی. در غیر این صورت، چیزی در دست ما که این سبک را در او ببینیم، چه ملفوظ و چه مکتوب، وجود ندارد.

**مطلب پنجم**، مرحوم علامه طباطبایی متهم است که در تفسیر المیزان به روایات یا به روایات تفسیری بی اعتنا یا کم اعتنا بوده اند. این مطلب در میان اصحاب تفکیک ۱۶ در خراسان مکرراً گفته شده و نوشته شده است. از جمله کسانی که به صراحت این مطلب را بیان کرده اند، جناب آقای سید جعفر سیدان ۱۷ هستند که در نوشته ها و گفته های ایشان آمده است: "علامه طباطبایی در تفسیر قرآن انحرافات و مشکلاتی دارد که به خاطر کم اعتنایی به روایات است." منشأ این اتهام به گمان من دو چیز است:

۱. منشأ اول، فیلسوف بودن مرحوم علامه طباطبایی. گمان بر این شده است که چون ایشان فلسفه دان و دل داده فلسفه بوده اند، تفسیر ایشان به سبک فلسفی نگاشته شده است. وقتی تفسیر به سبک فلسفی نگاشته می شود، نویسنده نسبت به روایات کم اعتنا یا بی اعتنا می شود.

۲. منشأ دوم، سبک تفسیری این بزرگوار که سبک تفسیری قرآن به قرآن و سبک تدبر است. این سبک تداعی کننده نوعی قرآن بسندگی است، به این معنا که قرآن در دلالت خود کافی است و نیازی به روایت ندارد ۱۸ و این خود به خود نوعی کم اعتنایی یا بی اعتنایی به روایات را به وجود می آورد.

**مطلب ششم**، این اتهام، اتهامی ناروا است. در مورد منشأ اول: مرحوم علامه طباطبایی لا اقل در دو جا به صراحت روش تفسیری فلسفی را تخطئه کرده اند؛ یکی در مقدمه المیزان و دیگری در جواب نامه سید هادی خسروشاهی

۱۹ در کتاب «بررسی‌های اسلامی» نقل کرده است. ایشان در جواب نامه‌ای فرموده‌اند روش تفسیر فلسفی را نمی‌پسندیم و در مقدمه المیزان نیز به صراحت نقد کردیم.

گویا مرحوم علامه طباطبایی این روش را نوعی تحمیل بر قرآن و نوعی تفسیر به رأی می‌دانستند. تمثیل این روش در تفسیر مرحوم صدرالمتألهین ۲۰ (رضوان الله تعالی علیه) است. مرحوم صدرا تفسیر مستقلی ندارند. بخش‌هایی از قرآن را تفسیر کرده‌اند ۲۱ و مرحوم محسن بیدار این بخش‌ها را جمع‌آوری کرده و مقدمه مفصلی بر آن نوشته‌اند و در چند جلد چاپ شده است. اما صدرا یک دور تفسیر ندارد؛ با اینکه تفسیر ممتعی است؛ اما بحث، بحث روش‌شناسانه است.

مرحوم علامه روش تفسیر فلسفی را صائب نمی‌بیند و به این مطلب بدون هیچ‌گونه لکنت‌زبانی و با صراحت اعلام نظر کرده‌اند؛ لذا می‌بینید بحث فلسفی‌ها یا بحث عقلی‌های مرحوم علامه طباطبایی تعداد زیادی نیست و اصلاً قابل قیاس با بحث روایی‌ها نیست.

فلسفه‌دانی مرحوم علامه در عمق، ژرفا، زاویه دید و نگرش درست به عالم‌و آدم تأثیر گذاشته است. اما اگر بخواهد روش فلسفی باشد، این‌گونه نیست. به صراحت می‌گوید روش من تفسیر قرآن به قرآن است و روش اهل بیت (علیهم‌السلام) هم همین بوده است. معلم این روش، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) هستند ۲۲. بله، شخصیت فلسفی ایشان مثل شخصیت عرفانی‌شان، ریاضی‌شان، وجودی‌شان و فقهی و اصولی‌شان در تفسیر او غیرمستقیم تأثیرگذار بوده است و باید هم تأثیرگذار می‌بود.

منشأ دوم اتهامی بیش نیست؛ مرحوم علامه طباطبایی به هیچ‌وجه قائل به قرآن بسندگی نیستند. سبک تفسیر قرآن به قرآن به معنای قرآن بسندگی نیست. علامه طباطبایی از جهات گوناگون مفسر را در تفسیر قرآن نیازمند به روایات می‌بیند. چون این بحث مفصلی دارد و یک نشست مستقل می‌طلبد، باید در جای خود بحث شود.

در نقدی که حقیر به سه فردی که المیزان را نقد کرده بودند، یعنی مرحوم آیت‌الله معرفت ۲۳ و مرحوم صادقی ۲۴ و حضرت آقای سیدان، پاسخ دادم. این نقدها حدود ۲۰ یا ۲۵ سال قبل در مجله پژوهش‌های قرآنی شماره ۱۳ و ۱۴ چاپ شد. آنجا مفصل به این بحث پرداختیم و قابل مراجعه است. دیگران هم پرداختند و سبک تدبر و سبک تفسیر قرآن به قرآن هرگز به معنای قرآن بسندگی نیست. علامه طباطبایی تفسیر را نیازمند به روایات می‌دانند ثبوتاً و اثباتاً؛ «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». منتها این بحث مفصلی دارد که خود یک جلسه می‌طلبد.

**مطلب هفتم**، ما معتقدیم که نه تنها علامه طباطبایی به روایات تفسیری کم‌اعتنا یا بی‌اعتنا نیست، بلکه تنها تفسیر روایی مُمَنَهِج ۲۵ و مَبْرَمَج ۲۶ و ساختارمند، شیعتاً و سنتاً، همان بحث روایی‌ها و تفسیر روایی مذکور در تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبایی است. این ادعا مطرح است.

در زمینه بحث روایی در تفسیر المیزان، ما در شیعه و سنی، کسی به اطلاع و تخصص خانم شادی نفیسی ۲۷ نداریم. گرچه پایان‌نامه او بوده، اما تبدیل به کتاب شده است. این کتاب تحت عنوان «علامه طباطبایی و حدیث» بهترین کتابی است که در این زمینه نوشته شده است. یک جمله از کتاب ایشان انتخاب کردم این است: «بحث روایی‌های المیزان، دائرةالمعارفی منحصر به فرد از روایات تفسیری فریقین، همراه با نقادی آن‌ها است.» تک‌تک کلماتش قابل دفاع است. در کتاب مرحوم علامه طباطبایی و حدیث ادعا بر این است که تنها تفسیر قابل دفاع روایی از جهات مختلف و جامع‌ترین تفسیر روایی شیعتاً و سنتاً تفسیر روایی است که در المیزان آمده است ۲۸. یک موقع ما یک پیشنهادی دادیم که کسی انجام نداد. خودمان خواستیم انجام بدهیم، اما وقت نکردیم. این کار سختی هم نیست، مخصوصاً امروزه با این دستگاه‌ها و نرم‌افزارها. گفتیم اگر کسی بیاید و بیست جلد المیزان را این‌گونه تلخیص کند که آیات را بیاورد و بیان آن‌ها را بیاورد و بحث روایی‌ها را بیاورد، می‌شود چهار جلد کتاب. اسمش می‌شود «تفسیر القرآن بثقلین». تفسیر مرحوم علامه طباطبایی این است که آیات بیاید و بیان‌ها بیاید، سپس بحث روایی‌ها بیاید و تمام. این می‌شود تفسیر القرآن بثقلین، این می‌شود مغز تفسیر المیزان. آنجاست که نشان داده می‌شود علامه طباطبایی در اعتنا به روایات و اعتنا به عترت در کنار قرآن چه گام بلندی برداشته است.

**مطلب هشتم**، هنر مرحوم علامه طباطبایی این است که با سبک قرآن به قرآن اسمش را می‌گذاریم سبک تدبر، با این سبک از یک تک آیه یا چند آیه پاراگراف‌هایی درست می‌کند. چون ایشان آیات قرآن را از نظر مضمونی بخش‌بخش می‌کند و هر بخش را تفسیر می‌کند. حالا ممکن است یک آیه یا دو آیه یا چند آیه باشد. مرحوم علامه طباطبایی (اعلی‌الله‌مقامه) مطلبی را از دل آیات قرآنی بیرون کشیده است، به‌گونه‌ای که هر کس این بند یا آیه را می‌خواند و این بیان را می‌بیند، می‌گوید قرآن همین را می‌گوید. آن‌قدر بیان مدلل و شیرین است

که وقتی انسان بیان را ذیل یک فقره آیات می‌بیند، می‌گوید مطلب همین است. حال می‌خواهد شیعه باشد یا سنی؛ مستشرق اسلام‌شناس باشد یا قرآن‌پژوه یهودی یا مسیحی، فرقی نمی‌کند. کسی که با قرآن انسی دارد، تفسیر المیزان را می‌خواند و ذیل این آیات بیان را می‌بیند، می‌گوید قرآن همین است.

وقتی جلوتر می‌آید و به بحث روایی می‌رسد، می‌بیند که آنچه علامه طباطبایی از دل آیات قرآنی با سبک تدبیر بیرون کشیده است، عیناً همان چیزی است که در روایات ائمه عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) است.

این ظرافت را یک مفسر وهابی فهمیده است و می‌گوید: «بهترین تفسیر قرآن، تفسیر المیزان است، لولا التشیع؛ اگر تشیع نویسنده‌اش نبود. «قدیمی‌ها راجع به کشاف ۲۹، همین را می‌گفتند. می‌گفتند: «بهترین تفسیر قرآن، کشاف است، لولا الاعتزال ۳۰. اگر زمخشری ۳۱ معتزلی نبود.» حالا این مفسر می‌نویسد: «بهترین تفسیر قرآن المیزان است، لولا التشیع.» می‌گوید: «تفسیر، بهترین تفسیر است. ولی علامه طباطبایی، علامه خبیثی است.» نعوذبالله! می‌گوید: «وجه خبائثش چیست؟ وجه خبائثش این است که وقتی شما دارید المیزان را می‌خوانید و بیان را می‌خوانید، یعنی قرآن این را می‌گوید. حواست نیست ایشان به کجا اشاره می‌کند. وقتی به بحث روایی می‌رسی، می‌بینی که عجب! این نظر شیعه است! این نظر ائمه شیعه است!» ناخودآگاه علامه طباطبایی قرائت شیعی از قرآن را جا انداخته است، بدون اینکه بخواهد این اسناد را مستقیم داشته باشد.

علامه طباطبایی معتقد به آنچه که نوشته است، بوده و نخواسته که تحمیل بکند. غیر از این باشد، باید تعجب کنید؛ چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است که «وانهمالین یفترقا»، قرآن و عترت به هم تنیده هستند.

نوشته‌ای دارم تحت عنوان «تطابق الثقلین». اعتقاد ما بر این است که علوم قرآنی موجود ما، علوم قرآنی سنی است متأسفانه، علوم قرآنی شیعی نیست. بد هم هست که این‌گونه است. خدا رحمت کند شهید ثانی را که کتابی نوشت به نام «درایه الحدیث». پسر ایشان، صاحب معالم، آقای شیخ حسن ۳۲، به پدرش نوشت که بابا، اینی که شما نوشته‌ای درایه سنی است. انواعی از حدیث در این درایه نوشته‌ای که اصلاً در حدیث شیعی وجود ندارد، چون کپی کرده‌ای از درایه اهل سنت. بعد خودش درایه شیعی نوشته است، مقدمه «منتقى الجمان ۳۳».

حضرت آیت‌الله شبیری می‌فرمودند که تنها درایه شیعه مقدمه منتقى الجمان است. این مشکل در علوم قرآنی هم پیدا شده است. علوم قرآنی ما نمادش چیست؟ «الاتقان» متعلق به جناب سیوطی ۳۴، «البرهان» متعلق به جناب زرکشی ۳۵ و حداکثر کتاب «الطویل» آقای معرفت. اما این‌ها درایه سنی است.

یک خاطره از خودم نقل کنم؛ من رفتم خدمت آیت‌الله معرفت. قم که بودم، ایشان من را نمی‌شناخت. به ایشان عرض کردم که طلبه‌ای هستم و این درس‌ها را خوانده‌ام و می‌خواهم علوم قرآنی کار کنم. ایشان گفتند: کار کن. من گفتم: چه کار کنم؟ شما متخصص هستید. ایشان گفتند که یکی از این انواع علوم قرآنی «الاتقان» را بردارید و کار کنید. عرض کردم خدمتشان که «مانزل علی لسان بعض الصحابه» خوب است؟ گفتند: نه، نه، آن نه. حالا «مانزل علی لسان بعض الصحابه» چیست؟ یک علم قرآنی است و دو روایت در آن است، مضمونشان این است؛ عمر شب چیزی گفت و صبح بر اساس گفته عمر آیه نازل شد. گفتند: نه، نه. گفتیم: السیفی و الشتایی و اللیلی و النهاری خوب است؟ گفتند: نه، نه، آن هم نه.

السیفی و الشتایی یعنی چه؟ یعنی چه آیاتی در زمستان نازل شده است و چه آیاتی در تابستان نازل شده است! گفتم: جناب استاد، شما که به من می‌گویید یکی از این انواع را ببر و کار کن، منی که تازه کار هستم و غیر حرفه‌ای، این را یک موقع می‌روم و کار می‌کنم. این‌گونه به من نگویید. آدم زرنگی بود. ایشان گفت: تو که از در وارد شدی، من فهمیدم تو خیلی چیزی می‌فهمی، لذا اعتماد کردم و حالا این‌گونه توجیه کردند.

حالا «مانزل علی لسان بعض صحابه» داریم، «تطابق الثقلین» نداریم. مگر حدیث ثقلین متواتر نیست؟ آمدیم بحث کنیم تا ببینیم «وانهمالین یفترقا» در چه نقاطی با هم تطابق دارند. ۲۲ یا ۲۳ مورد را نوشتم. یقیناً بیشتر است. اسالیب القرآن نداریم. اسلوب‌های ابداعی قرآن که دست‌کم بیست مورد آن را مرحوم علامه طباطبایی در المیزان ذکر کرده‌اند، این را نداریم.

این مفسر وهابی می‌گوید که آقای طباطبایی زرنگ است. از دل قرآن مطلب را بیرون کشیده است و هر که ولو مستشرق قرآن‌شناس باشد، می‌گوید که قرآن همین را می‌گوید. نمی‌داند که چند صفحه بعد به بحث روایی که برسد، مشخص می‌شود که آنچه از دل قرآن بیرون کشیده شده، مفاد روایات شیعه است.

**مطلب نهم**، مرحوم علامه طباطبایی نه تنها به روایات تفسیری، بلکه به مطلق روایات اعتنا دارند. مستحضر هستید که یکی از نقاط ضعف حوزه‌های ما بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی شدید به حدیث است. ما حدیث

نه می‌خوانیم و نه بلد هستیم.

به فقه می‌رسیم مجبور هستیم روایات فقهی را بدانیم. اگر احیاناً به اعتقادات برسیم، مجبور هستیم که روایات اعتقادی را بدانیم. اما حدیث به ما هو حدیث در حوزه‌ها مرده است.

مرحوم علامه طباطبایی (رضوان‌الله‌علیه) به شدت اعتنا به حدیث دارند. عبارت خود ایشان را بخوانیم: «من اول در روایات بحارالانوار بسیار فحص و تتبع کردم» - علامه طباطبایی با آن تواضع شدید وقتی می‌گوید بسیار فحص و تتبع کردم، بفهمید یعنی چه؟ «من اول در روایات بحارالانوار بسیار فحص و تتبع کردم که از این راه کاری کرده باشیم و درباره روایات تعریفی در موضوع خاص داشته باشیم. بعد در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیده‌ام تا اینکه به فکر افتادیم بر قرآن تفسیری بنویسیم.» ایشان جای دیگری فرمودند که «من قبل از نگارش تفسیر المیزان سه دور بحارالانوار را خواندم.» صد جلد کتاب را! این آدم به روایات کم‌اعتنا است؟! فقط بحث روایی‌های المیزان است؟ نخیر؛ ایشان شروع کردند بر بحارالانوار، تعلیقه زدند و هفت جلد تعلیقه زدند. وسواسان خناسان نگذاشتند که این تعلیق نوشته بشود. استاد ما، مرحوم علامه حسینی طهرانی، حیفه و غصه می‌خورند و از ته دل آه می‌کشیدند که این چه نعمتی بود از دست دادیم. اگر ما یک دور بحارالانوار داشتیم با تعلیقات علامه طباطبایی... نگذاشتند که این کار انجام بشود. تعلیقات بر اصول کافی، تصحیح وسائل الشیعه، کسی که شأن و جایگاهش تصحیح نبود.

خودم شنیدم از استادمان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی ۳۶. ایشان فرمودند مرحوم علامه طباطبایی درس بحارالانوار داشتند. در این درس خیلی مؤدب حاضر می‌شدند. بحارالانوار را می‌بوسیدند و باز می‌کردند سپس کلمه‌به‌کلمه، سند و متن روایات را می‌خواندند، بدون هیچ تعجیلی، کلمه‌به‌کلمه توضیح می‌دادند. این آدم به روایات بی‌اعتنا یا کم‌اعتنا است؟!

قبل از اینکه المیزان را بنویسند، روایات را موضوع‌بندی کرده و آیات را ضمیمه کردند. هفت جلد کتاب نوشتند که این کتاب‌ها چاپ شده ۳۷ و الحمدلله قابل استفاده است. رسائل سبک توحیدیه ۳۸ از بهترین کتاب‌های مرحوم علامه طباطبایی است.

**مطلب دهم**، متأسفانه، تفسیر روایی المیزان کمتر مورد توجه قرار گرفته و عمدتاً به بخش سبک تفسیری قرآن به قرآن المیزان پرداخته شده است. کمتر به بخش بحث روایی و سبک تفسیری مرحوم علامه، تفسیر روایی مرحوم علامه، توجه شده است.

یکی از کسانی که در این زمینه تفضلی داشته‌اند، حضرت آیت‌الله سبحانی ۳۹ است که خود ایشان مفسر گران‌قدری هستند. ایشان نوشته‌اند: خدمت دومی که المیزان انجام داده این است مشکلات احادیثی را که پیرامون آیات قرآن وارد شده‌اند، حل کرده و در ضمن حل مشکلات، احادیثی را که با ظواهر و نصوص قرآن موافق نیستند به دستور پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) طرح کرده و آنها را غیرصحیح خوانده است.

ایشان جای دیگری نوشته‌اند در مورد اسرائیلیات ۴۰: یکی از ارزشمندترین خدمات استاد در تفسیر، داوری پیرامون این احادیث است که به صورت محققانه، صحیح را از باطل جدا کرده و حقایق ناب را در اختیار مخاطب آن کتاب قرار داده است. به زاویه‌ای از زوایای بحث روایی‌های مرحوم علامه طباطبایی ایشان متفطن شده‌اند و آن پالایش روایات تفسیری از اسرائیلیات است. کاری که در «برهان ۴۱» نشده است، در «منهج الصادقین ۴۲» نشده است، در تفاسیر روایی مشهور نشده است و در «الدرالمثور ۴۳» نشده است: نقد، بررسی، تطبیق و تحلیل.

## مطالب اصلی در مورد المیزان

### اهتمام علامه طباطبایی به سند و متن احادیث

اگر بخواهیم بعد از این ده مقدمه، بحث را پیگیری کنیم، باید در دو فضا به صورت مصداقی ادامه دهیم؛ فضای اول سند احادیث است و فضای دوم متن احادیث.

حدیث مرکبی است از سند و متن. مرحوم علامه طباطبایی، در تفسیرشان هم به سند و هم به متن اعتنا دارند. ما نیز هر دو را مورد توجه قرار می‌دهیم.

اولاً تلاش مرحوم علامه طباطبایی این بوده است که بحث روایی با سایر مباحث خلط نشود. یکی از روحیات مرحوم علامه طباطبایی این بود که طبق نقل استادمان مرحوم علامه حسینی طهرانی در «مهر تابان»، ایشان به شدت بدشان می‌آمد از کسانی که مباحث را با هم خلط می‌کنند. در این زمینه، عاشق مرحوم فیض کاشانی بودند. فیض کاشانی به یک روایت می‌رسد، اخباری می‌شود. به فلسفه می‌رسد، فیلسوف می‌شود. به عرفان می‌رسد، عارف

می‌شود. به تفسیر می‌رسد، مفسر می‌شود. البته سبک تفسیر او روایی است. به فقه می‌رسد، فقیه می‌شود، طبق نظر خودشان که چیزی بین اخباریت و اصولیت است.

علامه طباطبایی بدشان می‌آمد وقتی کسی یک بحث فلسفی مطرح می‌کند و وقتی کم می‌آورد، به روایت و آیه قرآن می‌چسبید. در تمام کتاب‌های بدایه و نهایه، شما یک آیه یا روایت پیدا نمی‌کنید. هر علمی به جای خود با روش خود. این از هنرهای مرحوم علامه طباطبایی بود. ایشان در حاشیه کفایه، یک اصولی است. در بدایه و نهایه، یک فیلسوف است. در المیزان، یک مفسر است. این هنرمندی است.

مرحوم علامه طباطبایی این قانون کلی‌شان بود. اذیت می‌شدند اگر کسی مطالب را با هم خلط کند. در مباحثاتی که با شاگردانشان داشتند، اگر شاگرد برای اثبات مطلب شعری می‌خواند، ایشان می‌فرمودند: «ما هم از این اشعار بلدیم، عمداً شعر نمی‌خوانیم.»

استاد ما، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی، نقل کردند که ایشان عرفان نظری تدریس نمی‌کردند. هر چقدر به ایشان اصرار کردیم، قبول نکرد. تنها کتاب عرفانی که ایشان تدریس کردند، تمهیدالقواعد ۴۴ بود. تمهیدالقواعد (بنده تدریس کردم، حاشیه هم بر آن دارم) یک کتابی است بین فلسفه و عرفان. می‌توانیم به او بگوییم سقف الفلسفه و کف العرفان. این‌گونه کتابی نیمه فلسفی و عرفانی است. فصوص ۴۵ یا مصباح‌الأنس ۴۶ را تدریس نکردند.

آقای یحیی انصاری گفتند من از ایشان پرسیدم چرا این کتاب‌ها را تدریس نمی‌کنند. گفتند که این کتاب‌ها مشتمل بر مباحث ذوقی است و من از نجف تلاش کردم ذهن خودم را برهانی نگه دارم و برهانی حفظ کنم. می‌ترسم که اگر این کتاب‌ها را تدریس کنم، این ذهن صددرصد برهانی دستخوش تغییر شود. دقت داشتم. مثل ابن سینا که گفت من در عمرم رمان نخوانده‌ام، چون رمان ذهن فلسفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رمان می‌گویند احساس را بالا می‌برد و تعقل را پایین می‌آورد. آقای طباطبایی، عرفان نظری تدریس نکردند مبادا آن ذهن پولادین ریاضی و فلسفی که بر بدایه و نهایه و روش رئالیسم، خود را نشان می‌دهد، تحت تأثیر قرار گیرد.

پس مطلب اول عدم اختلاط است. ایشان سبکشان، سبک تفسیر قرآن به قرآن است. تفسیر قرآن به قرآن متجلی بر بیان‌های المیزان است. البته چون در تفسیر، پرداختن به روایات را لازم می‌دانند، بحث روایی هم دارند، فراوان هم دارند. شاید اگر بحث روایی‌های المیزان جمع شود، چند جلد باشد؛ ولی جدا، بیان تمام می‌شود، حالا بحث روایی مطرح می‌شود.

مطلب دوم، مرحوم علامه طباطبایی بحث روایی‌ها را چند جور در المیزان مطرح کرده‌اند. در اکثر موارد، بندی از آیات را ذکر می‌کنند، سبک تفسیر قرآن به قرآن را تحت عنوان بیان پی می‌گیرند و سپس به صورت مستقل بحث روایی را ذکر می‌کنند. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که اگر در ذیل آیه، روایتی وجود نداشته باشد، مرحوم علامه طباطبایی هم بحث روایی ندارند.

ما دو نگرش در روایات تفسیری داریم. نگرش اول این است که در تراث حدیثی ما، کجا روایتی آیه‌ای را تفسیر کرده است؛ لغتی را در این آیه معنا کرده است، ترکیبی را توضیح داده است، جری، تطبیق و به صورت کلی در ضمن خود آیه‌ای را تفسیر کرده است. تمام کتاب‌های تفسیری روایی ما با همین دید جلو رفته‌اند، چه شیعه، چه سنی، چه «الدرالمنثور»، چه تفسیر قمی ۴۷، چه تفسیر عیاشی ۴۸، چه مجمع‌البیان ۴۹، چه برهان، چه منهج الصادقین، فرقی نمی‌کند.

نگرش جدیدی به روایات تفسیری اخیراً در حوزه‌ها مطرح شده است. این نگرش قابل تأمل است و کتاب هم بر آن نوشته شده است. در این نگرش، نیازی نیست که در تفسیر روایی اکتفا کنیم به روایاتی که ذیل یک آیه وارد شده است و آیه را تفسیر می‌کند. بلکه مضمونی را در نظر بگیریم. مثلاً خداوند متعال فرموده است که «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». همه روایات باب توکل و محبت اینجا کاربرد دارد و باید دیده شود. «ان‌الله‌یحب»، محبت «المتوکلین»، التوکل. این یک نگرش جدید است. «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعَالَمُ اللَّهُ ۵۰»، همه روایات بحث تقوا و تعلیم و علم اینجا کاربرد دارد. من نباید بروم و بگردم و ببینم، زیر آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعَالَمُ اللَّهُ»، قال الصادق (علیه‌السلام) و قال الباقر (علیه‌السلام) دارد، یا نه! که امام باقر (علیه‌السلام) فرموده باشد: «قوله تعالی: اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعَالَمُ اللَّهُ»، یعنی نه، همین که امام باقر (علیه‌السلام) تقوا را توضیح داده، و علم را تبیین کرده است، همین که در روایت عنوان بصری ۵۱، امام صادق (علیه‌السلام) آمده است و فرموده که: «واطلب العلم باستعماله»، «واستفهم الله

یفهمک»، این‌ها همه تفسیر «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ كِرَامَاتُ اللَّهِ» است. نگرش جدید است. اگر با این نگرش پیش برویم، تفسیر روایی ما دیگر یک جلد، دو جلد، سه جلد و چهار جلد نخواهد بود. این روش جدید در قم به شدت پیگیری می‌شود و کتاب هم در این زمینه داریم. اما علامه طباطبایی نگرش اول را در نظر دارد؛ لذا اگر در ذیل آیه‌ای روایت نداشتیم، ذیل آن آیه علامه بحث روایی ندارند.

## کیفیت بحث روایی‌ها

۱. اکثر آیات ذیل بیان، اگر روایتی داشته باشد، مرحوم علامه طباطبایی بحث روایی را دارند.
  ۲. به ندرت بیش از یک بحث روایی دارند؛ مثلاً ذیل آیات ۴۲ تا ۶۰ سوره آل عمران، یک بحث روایی دارند، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۹ تمام می‌شود و سپس می‌گویند: بحث روایی آخر «فِي مَعْنَى الْمُحَدَّثِ». این دو بحث روایی می‌شود. صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۲۲ نیز مشابه این مورد را ایشان در جلد ۳ صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۵ دارند.
  ۳. به ندرت در ضمن پرداختن به جوانب مختلف یک موضوع ایشان بحث روایی را بدون برجسته‌سازی روایی بودن آن می‌آورند؛ موضوع را از جوانب مختلف بررسی می‌کنند: تاریخی، عقلی، عرفانی، روایی. مثل جلد ۱۳ صفحه ۷۴ و ۷۵.
  ۴. به ندرت در ضمن بیان به مسئله روایی اشاره‌ای دارند مثل جلد ۵ صفحه ۱۶۷ ذیل آیه ۵۱ تا ۵۴ سوره مائده یا ذیل سوره انشراح جلد ۲۰ صفحه ۱۱۴.
- علامه طباطبایی فقره‌ای از آیات را ذکر می‌کند، بیان تفسیر قرآن به قرآن است و سپس اگر ذیل آیه روایت یا روایاتی داریم، تحت عنوان بحث روایی، به آن می‌پردازند.

## گزیده گویی

مطلب سوم، در بحث روایی‌ها، مرحوم علامه طباطبایی گزیده‌گویی دارند و اهل تطویل نیستند. سر این گزیده‌گویی‌ها چیست؟

۱. سستی پاره‌ای از روایات تفسیری؛ سوره احقاف، داستانی است که جنیانی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و قرآن را شنیدند و ایمان آوردند. در جلد ۱۸ صفحه ۲۲۰، ایشان می‌فرمایند که اینجا روایت زیاد داشتیم؛ اما سست بود، لذا به تک روایت بسنده کردند. یک روایت از تفسیر قمی نقل می‌کنند. در مورد داستان جناب الیسع و ذاکفعل که دو پیامبر هستند و می‌دانید ذاکفعل در عراق دفن هستند، در جلد ۱۷ صفحه ۲۱۶ هم همین کار را می‌کنند. می‌گویند روایات سست است، بنابراین به یکی بسنده می‌کنیم. گزیده‌گویی کرده‌اند؛ چون روایات باب سست بوده‌اند. گاهی آن روایتی که مشهور است را انتخاب می‌کنند و گاه معتبرترین را.

زحمت انسان‌ها نباید هدر برود. کل روایات باب را دیده و تحلیل کرده‌اند و دیده‌اند که همه سست است. تطبیق کرده‌اند و بهترین آنها را انتخاب کرده‌اند. من فقط المیزان را برمی‌دارم و باز می‌کنم و می‌بینم که در بحث روایی، روایت آمده است، پشت‌صحنه را خبر ندارم.

به تعبیر شاعر می‌گوید:

«يَرِي النَّاسَ دُهْنًا فِي قَوَارِيرِ صَافِيَا»

«ولم ندر ما يجرى على رأس سمس ۵۲»

پشت شیشه مغازه، شما یک روغن کنجد می‌بینید و می‌گویید به‌به، با این می‌شود یک نیمرو زد چه شود؟! اما آن کنجد بیچاره زیر سنگ آسیاب، پدر و مادر و خواهر و برادرش درآمده است تا این روغن درآمده است.

گفتند که علامه طباطبایی به روایات بی‌اعتناست. دهانت بشکند! بی‌اعتناست؟ ایشان پیر شده‌اند در روایات اهل بیت (علیهم السلام)؛ و خودکشی کرده‌اند در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، تصریح می‌کنند معتبرترین روایت را انتخاب کرده‌اند.

در جلد ۱۶ صفحه ۲۱، جلد ۹ صفحه ۱۶۷، جلد ۱۳ صفحه ۱۶۹، گاهی روایات را دیده و تطبیق کرده‌اند و آمده‌اند بگردند ببینند کدام روایت مورد اتفاق است. روایت سست بوده است، اما آن روایت مورد اتفاق اهل فریقین بوده است یا در شیعه مورد اتفاق بوده است، آن را انتخاب پس یک عامل گزیده‌گویی، سستی روایات است.

۲. **اجتناب از تکرار ملال‌آور؛** تفسیر علامه طباطبایی، تفسیر روایی نیست؛ تفسیر قرآن به قرآن و سبک تدبیر است. وضعش برای تفسیر روایی نیست و لذا ایشان از تکرار ملال‌آور می‌پرهیزند. تا می‌خواهد تکرار روایت باعث ملال شود، اکتفا می‌کند. جلد ۵ صفحه ۶۷ ذیل آیه ۱۳۰ سوره نساء، جلد ۵ صفحه ۳۴، جلد ۱۶ صفحه ۲۲۱، جلد ۱۳ صفحه ۲۱۶، صراحتاً می‌گویند: روایت باقی‌اش هم همین است، چرا تکرار کنیم؟

۳. **روایاتی که از صلب بحث تفسیری خارج هستند؛** چون مصداق جری و تطبیق هستند. علامه طباطبایی به جری و تطبیق به شدت در المیزان نظر دارند. هر جا که روایات به سمت جری و تطبیق می‌روند، یکی را نقل می‌کنند و می‌گویند که باقی‌اش جری و تطبیق است. جری و تطبیق ۵۳ یعنی بیان مصداق. حالا اهل بیت (علیهم‌السلام) فرموده‌اند این مراد شیعیان ما هستند، این بیان مصداق است یا فرموده‌اند از این آیه مراد ما هستیم. برخی از روایات جری و تطبیق هستند و بیان مصداق. وقتی جریان تطبیق می‌شود، از صلب بحث تفسیر خارج می‌شود. ایشان به آن بسنده می‌کنند. جلد ۱۷ صفحه ۲۸۶.

۴. **خارج بودن از صلب بحث تفسیری به اعتبار تخصصی شدن؛** ما ۵۰۰ یا ۷۰۰ یا ۱۰۰۰ علی الإختلاف آیات الاحکام داریم. تعداد فراوانی آیات الاعتقاد داریم. ذیل این آیات الاعتقاد یا آیات الاحکام، صدها روایت است که این روایات در جواهر مکان دارند، نه در کتاب تفسیری که سبکش تفسیر قرآن به قرآن است؛ لذا علامه طباطبایی وقتی بحث تخصصی می‌شود، یک یا دو یا سه تا روایت نقل می‌کند و می‌گوید: باقی سخن در فقه است. یا باقی سخن در کلام است. مثلاً در بحث خمس، جلد ۹ صفحه ۱۰۶ صراحتاً این مطلب را عرض می‌دارند.

۵. **بی‌ارتباط بودن روایات در تفاسیر ذیل برخی از آیات با مضمون آیات؛** علامه طباطبایی هرچه فکر می‌کنند، می‌گویند این روایات با مضمون آیات سازگار نیست. مثل روایاتی که در مورد آیات نخستین سوره حجرات آمده است. جلد ۱۸ صفحه ۳۷، جلد ۱۱ صفحه ۲۵۴، جلد ۱۷ صفحه ۱۸۶. ایشان می‌گویند: این روایات تعجب‌آور است که چرا ذیل این آیه آورده شده است. می‌گویند تناسبی با این آیه ندارد. پس مرحوم علامه طباطبایی در بحث روایی‌ها، گزیده‌گویی دارند و این گزیده‌گویی این پنج علت را در خود دارد.

یک تذکر قابل ذکر اینجا است و آن اینکه در یک مورد مرحوم علامه طباطبایی از این دیلم و روش و منهای خود دست برداشته‌اند و آن در گزارش تاریخ اسلام است. به گزارش تاریخ اسلامی می‌رسیم، ایشان روایت را هر چند طولانی، ذکر می‌کنند. مثلاً از صفحه ۲۹۰ تا ۳۰۴، چند صفحه روایت نقل می‌کنند در باب جنگ احزاب. یا در جلد ۱۸، صفحه ۲۹۳ تا ۲۹۸، ۵ صفحه روایت نقل می‌کنند در فتح خیبر. یا در جلد ۱۹، صفحه ۲۰۷ تا ۲۰۹ و ۲۴۳ تا ۲۴۵. جلد ۲۰ صفحه ۳۶۲ تا ۳۶۴، ۳۷۷ تا ۳۸۳. هر جا می‌رسیم به تاریخ اسلام و گزارش تفسیری داریم، مرحوم علامه این گزارش را نقل می‌کنند. به دیگر سخن، پیش از اینکه به نقل مغازی ۵۴، یا نقل طبری ۵۵، اعتماد کنند، به نقل روایت اعتماد می‌کنند.

یکی از مشکلاتی در میان طلاب روشنفکر داریم، همین است. یک آقای تاریخ‌دان که انصافاً در تاریخ کارکرده ولی زمینه روشنفکری دارد، به من در قم می‌گفت: کل کشته‌شده‌های لشکر عمر بن سعد طبق نقل طبری، ۸۴ نفر بوده است. می‌گفت من به این معتقدم. گفتم: آقا روایت می‌گوید در حمله اول حضرت علی اکبر (سلام‌الله‌علیه) به لشکر دشمن، ۲۰۰ نفر کشته شدند. گفت که {حالا} روایت بگوید.

این یعنی چه؟ یعنی در گزارش تاریخ، ایشان به گزارش طبری اعتماد دارد، اما به روایت اعتماد ندارد و این متأسفانه در دانشگاه‌های ما فراوان است و در حوزه‌ها هم کمابیش رخنه می‌کند. به اسم اینکه این بحث علمی نیست.

علامه طباطبایی تنها استثنای گزیده‌گویی‌شان در این مورد، تاریخ اسلام است. به تاریخ اسلام می‌رسند، روایت هر چند طولانی باشد، روایت را معیار قرار می‌دهند و ذکر می‌کنند.



۶. **تلخیص طوایف روایات است؛** در یک موضوع، چند طایفه روایت داریم. مرحوم علامه طباطبایی این طایفه‌ها را تلخیص کرده و بعد تطبیق کرده‌اند.

از این بحث بگذریم و به بحث روایی‌های مرحوم علامه بپردازیم.

## منابع حدیثی

**مطلب چهارم، منابع حدیثی علامه طباطبایی در بحث روایی چه کتاب‌هایی است؟** طبق تحقیقاتی که جناب اوسی و خانم نفیسی انجام داده‌اند، بیش از ۲۰۰ کتاب به‌عنوان منبع روایات در المیزان استفاده شده است. در میان این منابع، اگر بخواهیم بارم بگیریم، در اهل سنت، ایشان بیشترین نقل را از "الدرالمنثور" داشته‌اند. در شیعه، ایشان بیشترین نقل را از "تفسیر عیاشی"، "تفسیر قمی"، "مجمع البیان" شیخ طبرسی و "کافی ۵۶" داشته‌اند. "کافی" یکی از کتاب‌های حدیثی مهم ماست و آن سه کتاب دیگر عمدتاً تفسیر هستند.

مجمع البیان و تفسیر عیاشی خیلی حرف و سخن ندارند، گرچه اسناد تفسیر عیاشی هم معمولاً تام و کامل نیست. اما در مورد تفسیر قمی و اعتبار آن، حرف و حدیث زیادی وجود دارد.

### نکته

شاید از بهترین کسانی که در این زمینه تحقیق کرده است، مرحوم حاج شیخ ملاحسین نوری ۵۷ باشد. عزیزان اگر خواستند این بحث را ببینند، در خاتمه مستدرک مرحوم نوری آمده است.

در زمینه بحث منابع، این ادعا مورد توجه است که گاهی اوقات مرحوم علامه، منبع را مبهم ذکر می‌کنند. مثلاً می‌گویند: "در طرق اهل سنت آمده است" یا "در روایات فریقین آمده است". ولی در ۹۸ درصد موارد، منبع را ذکر می‌کنند؛ اما فقط نام کتاب را و نه جلد و صفحه و آن نیز طبق نسخه‌ای مرحوم علامه داشتند، البته همیشه هم نسخه برای کتاب‌های خودشان نبوده است.

ما در مشهد استادی داشتیم، استاد دانشگاه و حوزه بود، مرحوم آقای جورابچی یا شیخ جعفر زاهدی ۵۸. من پیش ایشان منطق منظومه خواندم. ایشان کتاب‌باز و ثروتمند بود و کتابخانه غنی داشت که وقف آستان قدس کرد. ایشان گفت که علامه طباطبایی می‌آمدند خانه ما و گاهی چند روز در طبقه بالا می‌ماندند ایشان بچه هم نداشتند و خانه ساکت بود و ایشان با کتابخانه انس داشتند و از آن استفاده می‌کردند.

ایشان غالباً نام کتاب را ذکر می‌کنند نه جلد و نه صفحه. ولی این نکته قابل توجه است که به تعدد نقل یک روایت نظر دارند و تلاششان این است که اتفاق فریقین را در نقل قالب روایت نشان دهند. مثلاً دارند از "معانی الاخبار ۵۹" نقل می‌کنند، در "تفسیر خزائن هستی ۶۰"، نظیر این را در "الدرالمنثور" نقل می‌کنند. جلد ۱۲ صفحه ۱۴۸.

### چند نکته

۱. **تفسیر المیزان را می‌توان یک تفسیر تقریبی نامید؛** ما در جهان اسلام دو مطلب روبه‌روی هم داریم: جریان تقریب و جریان برائت. برائتی‌ها به وحدتی‌ها فحش می‌دهند و وحدتی‌ها برائتی‌ها را تعبیر می‌کنند. وحدتی‌ها قائل به تقریب هستند. ما می‌توانیم تفسیر المیزان را نمادی از تقریب بدانیم. ایشان در بحث روایی به شدت به روایات "الدرالمنثور" اعتنا دارند و معمولاً روایاتی را نقل می‌کنند که همراه با روایات شیعه است و به‌گونه‌ای این دو فرقه بزرگ اسلامی را به هم نزدیک می‌کنند.

۲. **اختلاف ما جعفری‌ها با چهار مذهب دیگر کمتر است؛** اگر مذاهب مهم اسلامی را چهار یا پنج مذهب بدانیم، چهار مذهب اهل سنت (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) و مذهب شیعه، (این تحقیق شده است که عرض می‌کنم) اختلاف ما جعفری‌ها با این چهار مذهب کمتر است از اختلاف هر یک از این مذاهب با سایر مذاهب؛ یعنی ما بیاییم احناف را با حنبلی‌ها، مالکی‌ها و شافعی‌ها بسنجیم. مالکی‌ها را با احناف و شافعی‌ها و حنبلی‌ها بسنجیم. حنبلی‌ها را با احناف، مالکی‌ها و شافعی‌ها بسنجیم. به‌طوری‌که اختلاف درون مذهبی آنها در فقه بیشتر از اختلافی است جعفری‌ها با تک‌تک این‌ها یا همه این‌ها داریم.

یکی از بهترین کتاب‌هایی که چاپ شده است کتاب ابن رشد ۶۱ است. مجمع عالی تقریب ۶۲، و مجمع اهل بیت (علیهم‌السلام) این کتاب را چاپ کرده‌اند و در این چاپ جدید نظرات شیعه در کنار مذاهب چهارگانه اهل سنت نشسته است. من این کار را تطبیقی انجام داده‌ام.

اهل بیت (علیهم السلام) بر این نکته تأکید دارند که تقریب را باید یک راهبرد دانست نه یک راهکار؛ بنابراین المیزان یک تفسیر تقریبی است.

## سرّ مقارنه و تطبیق چیست؟

۱. روایات بسیاری از کتب عامه در کتب شیعه وارد شده‌اند؛ به خصوص در ساحت عرفان و اخلاق و این گونه مسائل. ما کتاب حدیثی، فقط حدیثی شیعه خیلی کم داریم. اختلاف داریم، شما تنبیه الخواطر ۶۳ مجموعه ورام را ببینید چه خبر است. اسرار الصلاة مرحوم شهید ثانی ۶۴ را ببینید چه خبر است.
  ۲. افراد مقبول طرفین زیاد داریم؛ مثل ابان ۶۵ که شیعه و سنی هر دو او را قبول دارند و از او نقل می‌کنند.
  ۳. روایان فراوانی از شیعه در اسناد اهل سنت و بالعکس هستند؛ در "المراجعات" مرحوم سید شرف‌الدین، روایان شیعی را که در کتب اصلی اهل سنت آمده است، حدود صد راوی را جمع کرده‌اند. برخی از آنها در کتب اهل سنت پر روایت هستند. مرحوم شیخ سلیم ۶۶ می‌گوید اگر اجازه بدهید من برای همین قسمت نامه شما، یک اسم بگذارم. مثلاً "اسناد الشیعه فی اسناد السنه". (نام کتاب را دقیق یادم نیست).
- البته آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی در "جرعه‌ای از دریای ۶۷" اشکالی دارد. ایشان می‌گویند: شیعه دو اصطلاح دارد. یک، جعفری و دو، «من یُفضِّلُ علیاً علی عثمان وان قیل الشیخین». ما می‌گوییم شیعه بالمعنی الأخص و بالمعنی الأعم. ایشان می‌گویند شیعه در این روایان، شیعه بالمعنی الأعم است؛ یعنی «من یُفضِّلُ علی عثمان وان قبل الشیخین». با اینکه مرحوم سید شرف‌الدین خیال کرده است که شیعه بالمعنی الأخص است، این نقد آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی است.
- در نتیجه، خواستیم بگوییم که کتاب مرحوم علامه طباطبایی، تفسیر تقریبی است و خدمتی در این زمینه کرده است که در سایر تفاسیر نیست.

## چند نکته در بحث روایی

شاید مهم‌ترین بحث این قسمت و آن گزارش اسناد روایات است. در بحث روایی المیزان چند نکته را عرض کنم؛

اولاً علامه طباطبایی اهتمام به ذکر سند ندارد. شما در بحث روایی المیزان خیلی سند نمی‌بینید. چرا خیلی سند نمی‌بینید؟ خودشان گفته‌اند: «وفی الکافی، بإسناد عن أحمد بن محمد بن محمد بن سعید عن فضالة بن أيوب عن يحيى الحلبي عن عبد الله بن سليمان عن أبي جعفر عليه السلام: في قوله تعالى: إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ إِلَى قَوْلِهِ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ قَالَ: كَانَتْ تَحْمِلُهُ فِي صُورَةِ الْبَقْرَةِ». روایت از کافی است. مرحوم علامه سند ذکر کرده‌اند. سند هم خیلی بد نیست. این عبارت را ببینید از آقای طباطبایی، جلد دو صفحه ۳۱۳: «واعلم أن الوجه في ذكر سند هذا الحديث مع أنه ليس من دأب الكتاب ذلك لأن إسقاط الأسانيد فيه إنما هو لمكان موافقة القرآن ومعه لا حاجة إلى ذكر سند الحديث». چرا ما احادیث را نمی‌آوریم؟ ولی اینجا آوردیم؟ می‌گوید: به خاطر اینکه احادیثی که در بحث روایی‌ها ذکر می‌کنیم، مضمونش با آیات قرآن منطبق است. روایاتی که مضمونش با آیات قرآن منطبق است، سند لازم ندارد. اینجا چون مضمونش با آیه قرآن مرتبط نیست، چون داشت «تحملة في صورة البقرة» که این در قرآن کریم نیست، لذا سند را ذکر می‌کند.

معنی این جمله چیست؟ معنای این جمله این است که آقای طباطبایی، اصل اولیه برای او در بحث روایی‌ها عدم ذکر سندها است. اگر جایی سند ذکر کرد، معنایش این خواهد بود که یک مشکلی وجود دارد؛ لذا در ادامه می‌گویند: «أما فيما لا يطرد فيه الموافقة ولا يتأتى التطبيق فلا بد من ذكر الإسناد، ونحن مع ذلك نختار للإيراد روایات صحیحة الإسناد أو مؤيدة بالقرائن». نکته آخر این است می‌گویند ما سند ذکر نمی‌کنیم اگر «لا يطرد فيه الموافقة ولا يتأتى التطبيق». اینجا (که روایت ناسازگار با مضمون است) سند ذکر می‌کنیم. تازه در اینجایی که داریم سند ذکر می‌کنیم، «و نحن مع ذلك نختار للإيراد روایات صحیحة الإسناد أو مؤيدة بالقرائن». ما روایاتی می‌آوریم، یا صحیحة الإسناد است یا محفوف به قرائن است.

این نکته بسیار مهمی است. البته باید کار آماری بشود که علامه طباطبایی چقدر به این مطلبی که اینجا فرموده‌اند، پایبند مانده‌اند. اما اگر حسن‌ظن داشته باشیم که حسن‌ظن داریم، آقای طباطبایی، روایاتی را که ذکر می‌کنند در بحث روایی نیاز به ذکر سند نمی‌بینند، چون موافق با مضمون قرآن است. حالا آنجایی موافق نیست یا کاملاً موافق نیستند، در این موارد هم سند صحیح پیدا می‌کنند یا لااقل روایت محفوظ به قرائن قطعی است. استثنای این قانون کلی عدم ذکر سند در المیزان فقط در یک مورد است و آن ذیل آیه ولایت است. ذیل آیه ولایت، ایشان هرچه روایت نقل می‌کنند، با سند ذکر می‌کنند. این استثنایی است که مرحوم علامه طباطبایی قائل می‌شوند. گویا چون بحث، بحثی اساسی است و می‌دانید مرحوم علامه معتقد است هر جا در قرآن کریم نعمت به صورت مطلق ذکر شده است، یعنی ولایت؛ اصلاً نعمت مطلقه در قرآن ولایت است. چون در حقیقت اساس قرآن را ولایت، توحید، می‌بیند و لذا به آیه ولایت ۶۸ می‌رسند، هرچه که روایت نقل می‌کنند، با سند نقل می‌کنند. یک بحث دیگر را اجمالاً اشاره کنم. اگر پرسش و پاسخی هست در خدمت هستیم و در نهایت رونمایی کتاب "شرح تطبیقی کشف‌المراد؛ مقارنه الهیات کلامی و الهیات حکمت متعالیه" نیز داریم ان‌شاءالله.

ثانیاً مرحوم علامه طباطبایی بیش از سند، در بحث روایات، به متن اهمیت می‌دهد. امروزه در مباحث رجالی و در مباحث درایه، یک بحث بسیار مهمی است که غیر از اینکه بینم نجاشی ۶۹ چه گفته است و کشی ۷۰ چه گفته است و علامه در خلاصه ۷۱ چه گفته است و شیخ ۷۲ چه گفته است، مامقانی ۷۳ چه گفته است، حاج شیخ در قاموس ۷۴ چه گفته است، بیایم و مثلاً بررسی کنیم، از متنی که یک راوی نقل می‌کند، شخصیت راوی را حدس بزنیم. چطور اکتار از اجلاء جزء توثیقات عامه هست؛ بلندای مضمون متن، جزء توثیقات نیست؟

اتفاقاً این نکته بسیار حائز اهمیت است. به عنوان مثال، ما دو شخصیت به نام‌های عبدالله بن سنان و محمد بن سنان داریم. عبدالله بن سنان توثیق او اجماعی است و محمد بن سنان اختلافی. هرچه در زندگی محمد بن سنان می‌گردیم تا نقطه ضعف او را بیابیم، می‌بینیم نقطه ضعف او در این است که عمده روایاتش روایات معارفی است و این باعث شده که قمی‌ها که نفی سهو از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آغاز غلو می‌دانند، می‌خواهند بیابند و محمد بن سنان را و با آن روایات بلند معارفی توثیق بکنند به مشکل می‌خورند. مرحوم علامه طباطبایی به شدت در تصحیح و توثیق یک حدیث به متن نیز توجه دارند. در ادامه بحث، ما معیارهای مشترک نقد روایات را با این دیدگاه بررسی می‌کنیم. یعنی می‌خواهیم روایتی را قطع نظر از سند بررسی کنیم و ببینیم چقدر قابل پذیرش است.

## محورهای نقد روایات

۱. تعارض با قرآن دارد یا ندارد.
۲. تعارض با سنت دارد یا ندارد.
۳. تعارض با عقل دارد یا ندارد.
۴. تعارض با تاریخ دارد یا ندارد.
۵. تعارض با علم و دانش دارد یا ندارد.
۶. تعارض با واقعیت خارجی دارد یا ندارد.

یکی از دغدغه‌های حوزه‌ها، روایات پزشکی است. پزشکی تجربی است و قابل راستی‌آزمایی است. مثلاً استامینوفن که در همه جا تب را می‌برد. اگر روایات پزشکی را بدون اعتقاد و تأثیرات ماورایی بررسی کنیم، یکی از راه‌های تصحیح آنها تجربه خارجی است. این روایت از امام صادق (علیه‌السلام) می‌گوید فلان چیز را بخورید، اگر به ده هزار نفر در جاهای مختلف عالم بدهیم و نتیجه یکسان ببینیم، این تجربه خارجی است. تصحیح یک روایت از نظر ثبوت و عدم ثبوت فقط مبتنی بر سند نیست. اگر تعارض با قرآن داشت یا تعارض با سنت قطعی داشت یا تعارض با عقل داشت، باید آن را کنار گذاشت.

خدا مرحوم علامه حسینی طهرانی را رحمت کند که ایشان نسبت به مکاشفات هم به صراحت این را داشتند. مثلاً فردی مکاشفه‌ای کرد، بزرگواری بود و او از شاگردان خوب مرحوم حداد ۷۵ بود. مرحوم علامه حسینی طهرانی فرمود: این مکاشفه مخالف با عقل باشد، حجت نیست. زیرا عقل می‌گوید انسان در سلوک، استاد حی و زنده

لازم دارد و این مخالف با عقل است {که بگویی استاد من هنوز مرحوم حداد است} بریز آن را بیرون، مخالف با تاریخ هم از آن موارد است و باید کنار گذاشت.

همه این‌ها را خانم نفیسی در کتابشان ذکر کرده‌اند و مصادیق آن را بیان کرده‌اند. مثلاً در ارتباط با تعارض با قرآن، مرحوم علامه طباطبایی مطلق قبول دارند که اگر روایتی مضمونش با نص یا ظاهر قرآن کریم مخالف بود، آن را باید کنار بگذاریم و این اختصاص به روایات متعارض هم ندارد. برخی خیال می‌کنند روایات متعارض باید بر قرآن عرضه شود، و بعد ما ببینیم که کدام یک از آنها به قرآن نزدیک‌تر است و این درست است، ولی متن روایات ما مطلق است. هرچه از ما نقل شده با قرآن منطبق کنید، با قرآن بسنجید، در بعضی از تعبیر دارد مخالف نباشد، در بعضی از تعبیر دارد موافق باشد، در بعضی از تعبیر دارد که یک شاهد هم نه! شاهد او شاهدین، دو تا شاهد در قرآن داشته باشد که این‌ها مراتب بحث است و نمی‌خواهیم در این بحث ورود کنیم.

۱. تمام روایاتی که به گونه‌ای عصمت انبیا (علیهم‌السلام) را می‌خواهد خدشه‌دار کند، ایشان کنار می‌گذارند و می‌گویند این روایات قابل قبول نیست؛ چون عصمت انبیا (علیهم‌السلام) از نظر قرآن کریم ثابت شده است.

۲. بنده از مرحوم علامه حسینی طهرانی پرسیدم: آیا فرشته معصوم است؟ فرمودند: بله. پرسیدم: فطرس معصوم است یا نه؟ فرمودند اگر جریان فطرس از نظر روایی مسجل باشد، ما توجیه می‌کنیم. چون ظاهرش مخالف با قرآن است «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»<sup>۷۶</sup>، عرض کردم توجیهش چیست؟ فرمودند: یا از موجودات نفسیه بوده یا به گونه‌ای تمثیل بوده است. بالاخره فرشته معصوم است و لو فطرس باشد. تمام روایاتی که به نوعی فرشتگان را تخطئه گناه و نافرمانی می‌کند، ایشان می‌گویند مخالف با قرآن کریم است و کنار می‌گذارد.

۳. تعارض با سنت قطعیه؛ ایشان می‌گویند اگر سنت قطعیه باشد، مطلق می‌پذیریم. اگر غیر قطعیه باشد، تفصیل می‌دهیم.

۴. تعارض با عقل؛ اگر حکم عقلی باشد، مطلق می‌پذیرند.

۵. تعارض با تاریخ، علم، واقعیت؛ فی‌الجمله می‌پذیرند.

در تشویش متن هم تفصیلی دارند. تشویش متن یعنی چه؟ ما یک اضطراب در متن داریم؛ یعنی یک متن خودش مضطرب است. مثل آن روایات معایش العباد مرحوم ابن شعبه حرانی ۷۷ در تحف نقل کرده است.

چون بحث روایی است، این نکته را من عرض بکنم. آقای سید علیرضا حسینی ۷۸ می‌گفت: عده‌ای افتاده‌اند به جان حدیث شیعیه و می‌خواهند حدیث شیعیه را ریشه‌کن بکنند. دست‌هایی در کار است، شما در این ساحت درگیر نیستید و من درگیر هستم. درست می‌گوید. اخیراً کانال‌ها را ببینید. افتاده‌اند به جان کتاب تحف‌العقول که اصلاً نویسنده این کتاب تحف‌العقول از غلات است. اصلاً این کتاب را بریزید دور، تحف‌العقول که این همه مورد اعتنا علمای ما بوده است. بعد آمده‌اند و تطبیق می‌کنند و مقارنه می‌کنند که جای خودش را دارد.

آن معایش العباد اضطراب متنی دارد. این جا برای اضطراب متنی نیست، تشویش است. یعنی روایات متعدد داریم، این روایات متعدد همدیگر را نفی می‌کنند و با هم سازگار نیستند. مرحوم علامه در جاهای مختلف المیزان می‌فرمایند: خود این می‌تواند دلیل باشد به اینکه باید به همان مضمون قرآن بچسبیم و این روایات را کنار بگذاریم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمُ أَجْمَعِينَ.»

در ادامه استاد به پرسش‌های مطرح شده پاسخ می‌دهند.

پرسش حضار:

نقل شده است مرحوم علامه طباطبایی در علوم قرآنی تخصص نداشتند و نظریه‌ای که در تحریف قرآن نسبت به تحریف ترتیب آیات داشتند بر همین اساس بوده است؛ نظر حضرت عالی چیست؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

علوم قرآنی را پنج دسته می‌کنیم و هر کدام را نامی می‌نهیم یکی از علوم قرآنی علوم قرآنی است که به آن می‌گوییم علوم فی القرآن آن دسته از علوم قرآنی که ریشه در قرآن دارد علامه طباطبایی در آن متخصص است؛ مانند اعجاز قرآن، محکم و متشابه حتی ترتیل. بخشی از علوم قرآنی ریشه در خود قرآن دارد که در این علوم علامه طباطبایی متبحر است.

بخشی از علوم قرآنی مفسر در تفسیر قرآن با آن درگیر است مرحوم علامه طباطبایی عمدتاً در آن زمینه‌ها کار کرده و به نتیجه رسیده است؛ البته گاه محصول کار ایشان را دیگران کار کرده‌اند و مشخص است و گاه محصول را دیگران کار نکرده‌اند؛ مثلاً اگر کسی با المیزان مأنوس باشد، نسبت به تأثیر سیاق در فهم معنا احساس می‌کند علامه طباطبایی متناقض عمل کرده است! گاهی محکم چسبیده به سیاق و گاهی سیاق را بالکل نادیده گرفته است. در آن دو آیه‌ای که می‌فرماید جایش عوض شده است سیاق مؤثر است اصلاً سیاق را در این حد در نظر نمی‌گیرد و می‌گوید جایش اینجا نیست و جای دیگری بوده و آن جای دیگر را نمی‌گوید کجاست! ولی این نکته قابل توجه علامه طباطبایی در حد قرآن در اسلام در علوم قرآنی کار کرده است. اما یک کار فوق تخصصی فقط در علوم قرآنی نه چنین چیزی نیست ما نیز گمان می‌کنیم ایشان در آنها ورود نکرده و گویا لازم نمی‌دیده است.

عرض کردم علوم قرآنی امروز ما علوم قرآن شیعی به معنای خاص نیست. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان به مباحث کرده این مباحث امروزه می‌توانیم به عنوان علوم قرآنی شیعی مطرح کنیم مثل اسالیب القرآن که ایشان این بحث را دارد و جمع‌آوری کرده‌ام. پس اگر منظور این باشد که علوم قرآنی که ریشه در قرآن دارد ایشان در آن متخصص است و همچنین علوم قرآنی مفسر ناخودآگاه به آن نیازمند است در آنها نیز اتخاذ مبنا دارد اما بیاینده مثل اینکه ایشان تفسیر و فلسفه تخصصی کار کرده است یک مثلاً نوع به نوع برهان یا اتقان زرکشی را اجتهادی کار کرده باشد ما نیز از ایشان چیزی ندیدیم.

پرسش حضار:

فرمودید مرحوم علامه طباطبایی تفسیر فلسفی از قرآن را نوعی تفسیر به رأی می‌دانند با اینکه خود ایشان در برخی موارد بحث فلسفی می‌کنند چگونه است؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

این گونه نیست؛ زیرا هیچ آیه‌ای را مرحوم علامه طباطبایی با نگاه فلسفی تفسیر نکرده‌اند. ایشان هر جا بحث فلسفی دارند مستقلاً بحث فلسفی می‌آورند.

سبک تفسیری علامه طباطبایی متجلی است در بیان‌های ایشان به گونه‌ای که اگر کسی المیزان را چاپ کند فقط با بیان‌ها یعنی تفسیر المیزان بر اساس سبک تفسیری‌اش نوشته شده است اگر چاپ کنه بیان‌ها به اضافه بحث روایی‌ها اسمش را می‌تواند "تفسیر القرآن بالتقلین" بگذارد. بیش از آن بحث تاریخی اجتماعی مختلط عقلی فلسفی که کم است؛ زیرا بحث فلسفی زیاد ندارند؛ چون کاملاً این را تفکیک می‌کند و جدا می‌کند و با آن بخش بیان‌ها که صلب بحث تفسیر است مخلوط نمی‌کند البته گفتم شخصیت فلسفی ایشان در آن بیان‌ها تأثیرگذار است؛ اما اینکه بخواهد سبک تفسیر فلسفی را آن گونه که در تفسیر مرحوم ملاصدرا وجود دارد را سبک صحیح تفسیر بداند این چنین نیست. به این صراحت نیز در دو جا ارجاع دادند که می‌شود مراجعه کرد.

پرسش حضار:

نسبت به مرحوم قاضی مطلبی نسبت داده می‌شود!

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

این نقل ظاهراً نقل متقنی نیست گذشته از اینکه اگر هم نقل متقنی باشد؛ چون حکمت متعالی یک حکمتی است که در آن عرفان اشراق شده و کسی نفهمد مراد از فهم، فهم شهودی است به این اعتبار و الا شاگرد ایشان جناب آقای پارسا در کتابی که اخیراً چاپ کرده است می‌گوید از مرحوم علامه طباطبایی پرسیدم راجع به آیت‌الله قاضی که ایشان در فلسفه چطور بود؟ ایشان فرمودند: قاضی فلسفه نمی‌دانست! ما هم گزارش فلسفی خیلی از

آقای قاضی نداریم البته فتوحات را می خوانده است و فتوحات را می فهمیده است و مرحوم حداد نیز فتوحات می خوانده است و مرحوم علامه حسینی طهرانی فرمودند: ایشان می فهمید و نقد می کرد. این در حقیقت عرفان نظری و عرفان است؛ اما فلسفه، اسفار، شواهد الربوبیه و الاشارات و... معتقد بودند که آقای قاضی در این مقوله کار نکرده بودند. زندگی ایشان هم آن مقداری که برای ما حکایت شده، مانند استادهای فلسفی خود مثل مرحوم اصطهباناتی و بادکوبه‌ای چیزی نقل نمی کند نه در تبریز نه در نجف.

پرسش حضار:

فرمایش های شما پیرامون تفسیر المیزان بود لکن تفسیر البیان ایشان را چطور ارزیابی می کنید؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

مرحوم علامه طباطبایی از ابتدا شروع کردند؛ چون احساس می کردند شاید نتوانند یک دور تفسیر کامل بنویسند، با یک شیوه خاصی آن تفسیر را نوشتند؛ ولی چاپ نشد و بعد از وفات ایشان چاپ شده است. آن تفسیر نیز با همین سبک است؛ ولی با تفاوت هایی. ولی آنچه در آن بحث داشتیم خصوص بحث روایی ها یعنی تفسیر روایی موجود در المیزان بود تحلیل و بررسی آن کتاب خودش یک بحث مفصلی می طلبد.

پرسش حضار: اینکه فرمودید در روش مرحوم علامه طباطبایی هم ثبوتاً و هم اثباتاً تفسیر را منوط به روایات می دانند، مراد چیست؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

مرحوم علامه طباطبایی دست کم در سه مورد تصریح دارند که فهم آیات قرآنی و تفسیر آن متوقف است بر روایات که یکی فروع فقهی است، یکی جزئیات داستان های قرآنی است و یکی جزئیات بحث معاد است. یک بحثی آنجا مطرح است که آیا این سه مورد در آنجا از باب انحصار یا تمثیل است؟ اگر از باب تمثیل باشد؛ یعنی مرحوم علامه طباطبایی قرآن را در بخش های مهمی متوقف بر فهم روایات می داند این توقف معنی اش این نیست که قرآن از استقلال معنایی برخوردار نیست؛ قرآن استقلال معنایی دارد و اگر یک روایت نیز کنارش نباشد قرآن مفهوم است و خالی از هرگونه تعقید لفظی و معنوی است. معنا ندارد قرآن کریم بخواهد مبین هر چیزی باشد، «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» باشد؛ ولی برای خودش تبیان نباشد و لو با توجه به سبک و با در نظر گرفتن همه آیات، قرآن در آن معنای استقلالی اش خود کفاست اما این معنایش این نیست که در موارد متعددی قرآن برای تکمیل معنا، برای تفسیر معانی و ذکر مصادیق، محتاج به غیر نباشد تصریح روایات است که ایشان سه مورد را از باب تمثیل ذکر می کند.

پرسش حضار:

در بحث روایت فرمودید مرحوم علامه طباطبایی سند را ذکر نمی کنند؛ چون با مضمون آیه مطابقت دارد؛ در این صورت برداشت شخصی هر کسی از روایات و تفسیر به رأی چه می شود؟

پاسخ استاد رضایی تهرانی:

همین را گسترش بدهید به برداشت و فهم هر کسی در قرآن. ما در مباحث هرمنوتیکی این را مسجل می دانیم که ما ایم و متن! به ویژه اگر متن مقدس باشد مشکلاتش چند برابر است. به تعبیر آیت الله فیاضی ظهور از زمان حضرت آدم صغی الله تا کنون حجت بوده است. به هر حال ما ایم و متن؛ چرا اجتهاد درش باز است؟ چرا آیت الله ناصر مکارم شیرازی به صراحت نوشته است: اگر آقای طباطبایی نبود مطالب فراوانی از قرآن را ما نمی فهمیدیم! چون تا حالا نفهمیده بودیم! یک سید ترک تبریزی پیدا شده است و از دل قرآن دارد مطالبی بیرون می کشد که قبلاً بشر نتوانسته چنین کاری بکند. این هم در روایات است و هم در آیات و فرقی نمی کند. نکته این است که طبق آنچه که از ظاهر آیات بر اساس سبک تفسیر قرآن به قرآن فهم می شود اگر روایتی با او منطبق بود نیاز به

بررسی سندی ندارد، البته اگر روایت نسبت به قرآن اضافه‌ای یا کمبودی دارد مسئله متفاوت است. اگر بخواهم تنظیم کنم شما حکم ارشادی را چه تفسیر می‌کنید؟ اگر حکم عقل در جایی هست، اگر آیه‌ای یا روایتی نیز بود این حکم ارشادی است و مولوی نیست. امروزه برخی در این حرف اشکال دارند و می‌گویند در همان جا هم دین می‌تواند رأی داشته باشد، این حرف دیگر است؛ ولی مشهور این را می‌گویند. گویا مرحوم علامه طباطبایی می‌گویند اگر چیزی قرآن نص یا ظاهر در آن است یا روایتی آمده است و همان را گفته است و سند نیاز ندارد. در ادامه رونمایی از کتاب "شرح تطبیقی کشف‌المراد؛ مقارنه الهیات کلامی و الهیات حکمت متعالیه" برگزار شده است.

## بیانات استاد به مناسبت رونمایی از کتاب

دانش کلام از دانش‌هایی است که در یک برهه‌ای در حوزه‌های علمیه معیار اعلمیت بوده است و متأسفانه از بین رفته است و از عمق جان عرض می‌کنم. اکنون دیگر اعلمیت در فقه نیز مطرح نیست؛ بلکه تبدیل به اعلمیت در اصول فقه تبدیل شده است. یک علم آلی به تعبیر مرحوم آیت‌الله بروجردی یک علم آلی متورم و مستثمن. در زمان جناب سید مرتضی و شیخ طوسی این اعلمیت در کلام جزء شرایط اعلمیت بوده است.

من خودم شنیدم از مرحوم علامه حسینی طهرانی که فرمودند: دو کتاب است، یکی کلامی و یکی فلسفی اگر می‌گذاشتند جلوی یکی از مراجع قم (البته ایشان نام آن عالم را بردند) (که نفس شفافی دارد و آقا و بزرگوار است) نمی‌توانستند فرق‌گذاری کنند بین این دو کتاب! (با اینکه دو دانش مختلف هستند و این مطلوب نیست). نکته دوم این است که کاری را مرحوم خواجه نصیرالدین در دانش کلام کردند امروزه دعوا دارند در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها که این کار خدمت بود یا خیانت! ما یک همایش مستقل در دفتر تبلیغات اسلامی خراسان برگزار کردیم که آیا این فلسفی کردن کلام که توسط خواجه انجام شد آیا خدمت بود یا خیانت! ما معتقدیم خدمت بود که اگر نبود اکنون اثری از علم کلام باقی نمی‌ماند و آنقدر این خدمت مؤثر بود که خواجه اهل سنت را هم به دنبال خود کشید؛ یعنی بعد از تجرید الاعتقاد جناب صاحب مقاصد هم آمده، جناب موافق نیز، هم میر سید شریف آمده هم ملاسعد تفتازانی آمده، هم قوشجی آمده و دیگران؛ یعنی اهل سنت هم فهمیدند که اگر از همین مسیر حرکت نکنند کلاهشان پس معرکه است و این خدمت خواجه بود.

نکته سوم مرحوم آیت‌الله شعرانی و به تبع، کم‌وبیش استاد حسن‌زاده آملی معتقد بودند خواندن کتاب تجرید الاعتقاد با شرح مرحوم علامه حلی از واجبات است؛ چرا؟ گفتند طلبه باید کلام بداند و این کتاب بهترین کتاب است و بدیل ندارد و لذا باید خوانده بشود آن موقع المحاضرات آیت‌الله سبحانی و کتاب دکتر سعیدی مهر نیز نوشته نشده بود. می‌گفتند خواندن این کتاب واجب عینی است. مشکلی که در این کتاب داریم چیست؟ مشکل این است که مرحوم خواجه کتاب را نوشته و کلام را به ساحت فلسفه کشیده است؛ اما چه فلسفه‌ای؟ فلسفه مشاء! حداکثر بعضی بخش‌ها حکمت اشراق است. ایشان در بحث علم واجب نظر شیخ اشراق را می‌پذیرد؛ اما آن موقع صدرالمتألهین و حکمت متعالیه نبوده است و لذا است که نیاز هست که دانش کلام را بکشیم به ساحت حکمت متعالی. این کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسن وکیلی تلاش بر این داشته است که کم‌وبیش این کار را انجام بدهد؛ یعنی یک گام به جلو داشته باشد. دیروز کتاب دیرنگام به دست من رسید من نیز چون برای امروز داشتم بحث آماده می‌کردم نیم ساعت بیشتر نتوانستم کتاب را مطالعه کنم؛ ولی به نظرم لااقل به‌عنوان گام نخستین قابل تقدیر است و ما باید این کار را بکنیم و از این بالاتر باید یک روزی کلام ما کشیده بشود به عرفان گرچه حکمت متعالیه اشراق عرفانی دارد؛ اما بالاخره یک روزی باید این کلام شیعی بیاید و به عرفان کشیده شود و ما از این ناحیه ضربه‌ها خوردیم! از قبل شیخ مفید تا کنون از دورماندن از روایات معارفی اهل بیت (علیهم‌السلام) چه‌ها که نکشیدیم و هنوز داریم می‌کشیم!

به‌هرحال قدم مبارکی بوده تبریک عرض می‌کنم به نویسنده محترم که در مجلس حاضرند و ان‌شاءالله کماکان این قلم بتپد و تپش داشته باشد و بنویسد و بنگارد.

نکته آن است که یک کاری را غربی‌ها می‌کنند به نظرم کار خوبی است انجام دهیم. مرحوم شیخ عباس قمی مفاتیح‌الجنان را نوشتند دیدند کمبود دارد زدند ملحق اول، دیدند کمبود دارد زدند ملحق دوم، چرا؟ که آن اصل تکان نخورد. می‌شد مرحوم شیخ عباس قمی تا قبل از فوتشان می‌شد مفاتیح‌الجنان ایشان بیست و ویراست بخورد مشکلی هم ندارد.

فیلسوفی در غرب داشتیم که فوت کرده است. نود و چند سال عمر کرد کتابی نوشته بود در جوانی قبل از

فوتش هشتادمین ویراست کتاب بیرون آمد؛ زیرا انسان و افکارش تکامل پیدا می‌کند و چه بسا اصلاً گاهی وقت‌ها انسان در آخر عمر، اول عمرش را نقد می‌کند.

مهندس بازرگان در آخر عمر، دوره اول عمر خودش را نقد کرد، پیرمرد شد دید جوان و خام بوده است خودش را نقد کرده است.

اینکه بعضی از طلاب تلاش می‌کنیم یک اثر علمی را آنقدر نگه داریم تا یقین کنیم که هیچ مشکلی ندارد شاید کار درستی نباشد.

اکنون اگر بخواهیم آثار حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی را بچینیم روی این میز! دیگر من از این پشت دیده نمی‌شوم! یکی از آثار ایشان تصحیح نجاشی است که چقدر عالی است به سهم خودم خیلی اصرار کردم که کتاب چاپ شود ایشان فرمودند یک دور دیگر آن را ببینم! با اینکه از ایشان با این کثرت اطلاعات به خصوص در بحث‌های رجالی خیلی چیزی در دست نداریم، اگر چاپ بشود بعد تجدیدنظر می‌شوند.

مرحوم علامه حسینی طهرانی نیز کتاب مهر تابان را نوشتند سپس چیزهایی اضافه کرده بودند. دنبال نسخه‌ای از رسائل بودم که در حاشیه آن مطالبی اضافه کرده بود. آن را از شیخ‌هادی پیدا کردم و به قیمت شهریه سه ماه خریدم. مشکلی ندارد اشکالی ایجاد نمی‌کند بعضی می‌گویند خیلی تعجیل می‌شود نه در این عالمی که آنقدر داده و اطلاعات ریخته که همه گیج‌اند کدام را بگیرند ما هم باید خودمان را عرضه کنیم. تا مؤلف محترم تشریف بیاورند ما کتاب را از دست ایشان یکی هدیه گرفتیم پس یکی دیگر هم بگیریم! شما صلوات بفرمایید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمُ أَجْمَعِينَ.»



## فهرست منابع

۱. این نشست مورخ ۲ جمادی‌الاولی ۱۴۴۵؛ در حسینیه مدرسه علمیه نورالرضا علیه‌السلام، سطح ۲ و ۳ برگزار گردید.
۲. (قرآن کریم) سوره نحل آیه ۴۴.
۳. (المعجم الوسيط) ص ۸۶۹: تمسک أي: مسک. مسک بالشی ای: اخذ به و تعلق و اعتصم. و فی المصباح ص ۵۷۳: تمسکت ای: اخذت به و تعلق و اعتصمت. (مصباح المنیر) ص ۳۰۲: تشبث به ای: علق. لذا استاد می‌فرماید ما نسبت به ثقلین باید این‌طور باشیم که او را بچسبیم و رها نکنیم نه اینکه فقط علقه داشته باشیم.
۴. (تفسیر قمی) ج ۱ ص ۱۷۳:  
فَلَمَّا كَانَ آخِرُ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْزَلَ اللَّهُ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي - ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَحَمَدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ - ثُمَّ قَالَ نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا، سَمِعَ مَقَالَتِي - فَوَعَاهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ فِئْتِهِ غَيْرُ فِئْتِيهِ، وَ رَبُّ حَامِلٍ فِئْتِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يُعْلَمُ عَلَيْهِنَّ - قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَخْلَصَ [إِخْلَاصٌ] الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَ النَّصِيحَةُ لِأَنْمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَزِمَ [لِزُومٌ] جَمَاعَتِهِمْ - فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ، الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ.
۵. فقه القرآن ج ۱ ص ۶۳.
۶. فقه القرآن ج ۱ ص ۶۳.
۷. (تفسیر قمی) ج ۱ ص ۱۷۳.
۸. (تفسیر قمی) ج ۱ ص ۱۷۳.
۹. سید احمد شبیری زنجانی (۱۲۷۰ - ۱۳۵۲ش) فقیه شیعی و از اساتید حوزه علمیه قم. وی از دوستان نزدیک امام خمینی و از نزدیکان آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای و عضو ارشد شورای استفتائات او بود. زنجانی سرپرستی مدرسه حجّیه قم را برعهده داشت. او مدتی امام‌جماعت مدرسه فیضیه و حرم حضرت معصومه (س) بود. کتاب الکلام یجر الکلام از آثار مشهور اوست. آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی از مراجع تقلید شیعه فرزند اوست.  
کتاب «الکلام یجرُ الکلام» کتابی کشکول‌مانند و شامل حکایات، داستان‌ها، خاطرات، وقایع تاریخی و نکات تفسیری، کلامی و حدیثی به‌جای‌مانده از این عالم گران‌قدر است. نویسنده در مقدمه می‌گوید: من روزی داشتم فکر می‌کردم، و این فکر همین‌طور از این شاخه به آن شاخه پرید تا جایی رسید که اصلاً هیچ ربطی به چیزی که اول داشتم به آن فکر می‌کردم نداشت. بعد با خودم فکر کردم اگر قرار باشد همین‌طور آدم

این سلسله ی افکار و تداعی معانی را ادامه دهد، آخرش به چه چیزی ختم می شود؟ بعد با همین افکار متسلسل، این کتاب را نوشتیم و اسمش را گذاشتیم "الكلام یجرّ الکلام". (یعنی حرف، حرف می آورد.) (سید احمد شبیری زنجانی).

۱۰. (عبدالکریم حائری یزدی) (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) معروف به آیت الله مؤسس از مراجع تقلید شیعه، بنیانگذار و زعیم حوزه علمیه قم از سال ۱۳۰۱ش تا ۱۳۱۵ش بود. حائری سال های طولانی در حوزه علمیه کربلا، سامرا و نجف تحصیل کرد. او در سال ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش برای همیشه به ایران بازگشت و در ابتدا به اداره حوزه علمیه اراک مشغول شد. آیت الله حائری در سال ۱۳۴۰ق (۱۳۰۱ش) به دعوت عالمان قم، به آن شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیه قم و بر عهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد.

۱۱. سید محمدحسین حسینی طهرانی (۱۳۴۵-۱۴۱۶ق) معروف به علامه طهرانی از شاگردان علامه طباطبایی و از عالمان شیعه در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری قمری است. در عرفان خود را شاگرد سید هاشم حداد می خواند و کتاب روح مجرد را برای معرفی و پاسداشت او نگاشت و حداد را «انسان کامل» می دانست. حسینی طهرانی بیش از ۵۵ جلد کتاب نگاشته که بیشتر آن در سه مجموعه الله شناسی، امام شناسی و معادشناسی جمع آوری شده است. وی همچنین کتاب هایی درباره فاطمه دختر پیامبر اسلام (علیهما السلام)، احیای حکومت اسلامی، تفسیر مواعظ اخلاقی و تفسیر پاره ای از آیات و احادیث، همچون آیه نور و حدیث عنوان بصری دارد. (سید محمدحسین حسینی طهرانی)

۱۲. سید ابوالقاسم موسوی خویی (۱۲۷۸ش-۱۳۷۱ش) از مراجع تقلید شیعه، رجالی و نویسنده مجموعه ۲۳ جلدی معجم رجال الحدیث و همچنین صاحب اثر تفسیری البیان فی تفسیر القرآن بود. میرزای نائینی و محقق اصفهانی دو تن از برجسته ترین استادان او در فقه و اصول فقه بوده اند. آغاز رسمی مرجعیت خویی پس از درگذشت سید حسین طباطبایی بروجردی دانسته شده و درگذشت سید محسن طباطبائی حکیم، آغاز مرجعیت وی مخصوصاً در عراق خوانده شده است. خویی، در طول هفتاد سال تدریس، یک دوره کامل درس خارج فقه و شش دوره درس خارج اصول فقه را تدریس کرده و یک دوره کوتاه هم به تدریس تفسیر قرآن پرداخت. عالمانی از جمله محمد اسحاق فیاض، سید محمدباقر صدر، میرزا جواد تبریزی، سید علی سیستانی، حسین وحید خراسانی، سید موسی شبیری زنجانی، سید موسی صدر و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی از شاگردان خویی معرفی شده اند. البیان فی تفسیر القرآن کتابی به زبان عربی در تفسیر و علوم قرآنی، این کتاب شامل برخی از مباحث علوم قرآنی از جمله اعجاز، تحریف، نسخ و نیز تفسیر سوره حمد است. به رغم خواسته و هدف مؤلف در ارائه تفسیر سوره های دیگر قرآن، البیان فقط شامل تفسیر سوره حمد است. این مجموعه حاصل درس های وی در حوزه علمیه نجف است. (سید ابوالقاسم موسوی خویی)

۱۳. (المعجم الوسیط) ص ۵۳۵:

ضحی بالشاه: ذبحها

پس مراد آیت الله خویی این است که علامه طباطبایی خود را ذبح کردند.

۱۴. حاج شیخ غلامرضا یزدی، از علمای وارسته یزد و از مجتهدان زمان خود، یار همدل و هم مباحثه آقا سید حسن نجفی قوچانی، و از شاگردان آخوند خراسانی، و سید محمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه الوثقی، و از مبلغان بااخلاص که عمرش در خالصانه در راه تبلیغ دین گذشت. متوفای ۱۳۸۰ هـ ق. گویا مراد استاد کتاب مفتاح علوم القرآن یا ترجمه نماز ایشان است. تأمل (غلامرضایزدی)

۱۵. احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه حرّانی (۶۶۱-۷۲۸ق) عالم حنبلی مذهب و اندیشمند تأثیرگذار سلفی بود. ابن تیمیه نزد افرادی همچون مجد بن عساکر تحصیل کرد. همچنین ابن کثیر و ابن قیم جوزیه از شاگردان او بودند. تألیفات ابن تیمیه را بیش از ۳۰۰ اثر ذکر کرده اند. وی در حوزه های مختلف علوم اسلامی مانند کلام، تفسیر، فقه و حدیث دیدگاه های خاصی دارد.

ابن تیمیه در حدود شصت مسئله بر خلاف اجماع نظر داده که برخی از آنها مربوط به اصول دین و برخی مربوط به فروع دین است؛ به همین دلیل علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت و شیعه نقدها و ردیه های بسیاری بر آثار او نوشته اند.

برخی از دیدگاه‌های وهابیت در اندیشه‌های ابن تیمیه ریشه دارد. ابن تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه‌ها در جهان اسلام معرفی می‌کرد و معتقد بود جنگ با آنها از جنگ با خوارج و مغولان مهم‌تر است. او به دلیل این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دروزی در منطقه کسروان شد.

احتمالاً مراد استاد از کتاب ابن تیمیه یکی از این کتب است: فضائل القرآن، اقسام القرآن، امثال القرآن، الفرقان بین اولیاء الرحمان و اولیاء الشیطان، الکیلانیه، البغداده، القادریه، الازهریه، البعلبکیه و المصریه. تأمل (ابن تیمیه)

#### ۱۶. (سایت عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت):

جریان تفکیک یا مکتب تفکیک در اصطلاح «مکتبی فکری - رفتاری است که توسط مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی در اواسط قرن چهاردهم هجری قمری در مشهد مقدس تأسیس شد و پس از آن توسط پیروان وی در مشهد، تهران، قم و... استمرار یافت و اساس آن مخالفت جدی با عرفان و حکمت صدرایی و بی‌اعتنائی به عقل و شهود عرفانی در کشف معارف اعتقادی و ضرورت بهره‌گیری از نقل» می‌باشد. جناب حاج آقا سیدان در خصوص مکتب تفکیک می‌گوید: «مقصود از مکتب تفکیک جداسازی گفته‌های بشری از معارف وحیانی و حفظ خلوص معارف و شناخت‌های اعتقادی مکتب اهل‌بیت، به‌دور از آمیختگی با نحله‌ها و مکتب‌های فلسفی و عرفانی بشری است.»  
عموم فقهای امامیه بر استقلال و غنای معارف وحیانی اعتقاد داشته و تفکیک این حقایق را از افکار بشری (فلسفی و عرفانی) ضروری می‌دانند. بدین جهت از این دیدگاه به «نظریه تفکیک» نام برده شده است. این مکتب، مکتب جدیدی نیست.

این مکتب از آنجاکه بر بی‌اعتباری براهین عقلی و شهود عرفانی اصرار داشته و مکاتب بشری بر یکی از این دو اساس استوارند، تأکید می‌کند که باید میان آموزه‌های وحیانی (کتاب و سنت) و مکاتب بشری «تفکیک» نموده و تلاش کرد که یافته‌های بشری در کشف حقایق با آموزه‌های وحیانی آمیخته نگردد و از این رو در دوره اخیر، استاد محمدرضا حکیمی این جریان را با نام «مکتب تفکیک» معرفی نموده و این اسم بر زبان‌ها افتاد؛ گرچه برخی از پیروان این جریان، این نام را مناسب ندانسته و معتقدند باید از عناوینی چون «مکتب وحی» یا «مکتب معارفی خراسان» بهره گرفت. مکتب تفکیک گرچه با اسم مکتب مشهور شده، ولی در حقیقت یک جریان اجتماعی است، زیرا یک مکتب فکری باید اصول یا نتایج یا روش‌شناسی خاصی داشته باشد تا حافظ وحدت آن مکتب باشد، ولی در حدود یک قرن که از تولد مکتب تفکیک گذشته است، نه روش‌شناسی و نه اصول و نتایج مدعیان این مکتب یکسانی نداشته است.

این جریان تا کنون مراحل گوناگونی را از جهت علمی و عملی پشت سر گذاشته و رویکردهای مختلفی داشته که نمی‌توان میان آنها نقطه مشترکی یافت مگر: «بی‌اعتنائی به عقل و افراط در استفاده از نقل و مبارزه با فلسفه و عرفان.»

و البته به هر مخالفتی با فلسفه و عرفان هم جریان تفکیک گفته نمی‌شود، بلکه مهم آن است که از نظر تاریخی پیوندی وثیق با مؤسس این جریان اجتماعی مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی داشته و شباهتی فکری بدیشان برساند.

#### ۱۷. آیت‌الله سید جعفر سیدان (زاده ۱۳۱۳ شمسی در مشهد) از عالمان و اساتید معارف الهی در مشهد و برجسته‌ترین چهره مکتب تفکیک در دوران معاصر است. (سید جعفر سیدان)

#### ۱۸. همان:

استاد سیدان: آن گونه که از بررسی این تفسیر به دست می‌آید، از آن جا که تفسیر المیزان در تفسیر آیات، روش تفسیر قرآن به قرآن را برگزیده و بنابراین بوده است که همه آیه‌ها با خود آیات معنی شود، در مواردی به نظر می‌رسد، برخی از آیات که در کنار آن حدیثی رسیده است و آن آیه را تفسیر کرده است، به دلیل آن که حدیث مزبور مورد توجه قرار نگرفته است، آیه نیز آن گونه که مناسب بوده و در شأن این تفسیر بوده، تبیین نشده است.

#### ۱۹. (سید هادی خسروشاهی) (۱۳۱۷-۱۳۹۸ ش) مجتهد، نویسنده، مترجم و تاریخ‌نگار شیعه بود. او در حوزه علمیه قم نزد آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و علامه طباطبایی شاگردی کرد و از استادان خود اجازه اجتهاد یا روایت دریافت نمود.

خسروشاهی از فعالان انقلاب اسلامی ایران بود و پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ش به دست حکومت پهلوی زندانی

و تبعید شد. وی پس از انقلاب، دو سال نماینده امام خمینی در وزارت ارشاد بود و سپس به مدت پنج سال سفیر ایران در واتیکان شد. او همچنین نماینده مردم تهران دور اول و دوم مجلس خبرگان رهبری بود و سه سال نمایندگی ایران در مصر را برعهده داشت و در کنار آن فعالیت‌های تقریب بین‌الماذہبی هم انجام می‌داد.

۲۰. صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی یا مُلاصدرا و صدرالمتألهین (۹۷۹ - ۱۰۴۵ هجری قمری) حکیم متأله و فیلسوف ایرانی سده یازدهم هجری قمری و بنیان‌گذار حکمت متعالیه است. کارهای او را می‌توان نمایش‌دهنده نوعی تلفیق از هزار سال تفکر و اندیشه اسلامی پیش از زمان او به حساب آورد. بسیاری از مراکز علمی در شهرهای ایران و جهان و نام برخی از خیابان‌های شهرها همچون شیراز، تهران، مشهد، اصفهان، قزوین و یزد به نام این فیلسوف است. (ملاصدرا)

۲۱. رساله‌های تفسیری ملاصدرا، عبارت‌اند از:  
تفسیر آیه‌الکرسی (تاریخ اتمام آن: ۱۰۳۰، در قم).  
تفسیر سوره نور (تاریخ نگارش: ۱۰۳۰). نسخه خطی این اثر به خط خود او موجود است.  
تفسیر سوره طارق (تاریخ نگارش: ۱۰۳۰). نسخه خطی این اثر در کاشان در کتابخانه یکی از نوادگان دختری ملاصدرا موجود است. این تفسیر به طور جداگانه در تهران چاپ سنگی شده است. تفسیر سوره اعلی، شامل «هفت تسبیح» (هفت بخش) که ملاصدرا در آن از تفسیر فخر رازی مطالب بسیاری نقل کرده است. این اثر در ۱۳۰۵ در پایان کتاب کشف الفوائد علامه حلی چاپ سنگی شد. تفسیر سوره زلزال که در آن به حرکت جوهری زمین اشاره کرده است. تفسیر سوره یس (تاریخ نگارش: ۱۰۳۰).  
تفسیر سوره واقعه که در آن از حشر و معاد و معرفت بندگان در آخرت و مراتب آنان در سعادت و شقاوت سخن گفته است. این اثر در ۱۳۲۲ چاپ سنگی شد  
تفسیر سوره حدید که در بخش‌های متعددی از آن با عنوان «مکاشفه»، نکاتی حکمی و عرفانی درباره آیات قرآن آمده است.

تفسیر سوره جمعه که همچون تفسیر سوره واقعه مطالب عرفانی و ذوقی بیشتری، نسبت به دیگر آثار او دارد. نسخه خطی این اثر به خط مؤلف در کاشان در کتابخانه یکی از نوادگان دختری ملاصدرا موجود است.

تفسیر سوره سجده.

تفسیر سوره فاتحه.

تفسیر سوره بقره تا آیه ۶۶. نسخه خطی این اثر به خط مؤلف در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است. این اثر همراه با آیه‌الکرسی و سوره فاتحه در ۱۳۰۲ چاپ سنگی شد.  
برخی از سوره‌های مجموعه تفسیری ملاصدرا به فارسی ترجمه شده است، از جمله تفسیر سوره‌های واقعه و جمعه و «طارق، اعلی و زلزال» و نور را محمد خواجوی در چهار مجلد چاپ کرده است. به ملاصدرا چند رساله در تفسیر سوره‌های ضحی، طلاق و کافرون نسبت داده‌اند.

۲۲. (المیزان) ج ۱ ص ۱۲: هذا هو الصراط المستقیم و الصراط السوی الذی سلکه معلموا القرآن و هداته صلوات الله علیهم اجمعین. و سنضع ما تیسر لنا من بعون الله سبحانه من الکلام علی هذه الطریقه فی البحث عن الایات الشریفه فی ضمن بیانات قد اجتنبنا فیها عن ان نرکن الی حجه نظریه فلسفیه او فرضیه علمیه او الی مکاشفه عرفانیه.

۲۳. محمدهادی معرفت (۱۳۰۹-۱۳۸۵ش) از عالمان شیعه و محققان علوم قرآنی بود. در کربلا متولد شد و خاندانش از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی هستند. تحصیلات حوزوی را در حوزه‌های علمیه کربلا، نجف و قم گذراند و سپس در کنار فقه و اصول، توان خود را در تفسیر و علوم قرآن گذارد. کتاب‌هایی از وی در این عرصه باقی مانده، که مجموعه ده جلدی التمهید و صیانه القرآن من التحریف و التفسیر و المفسرون از جمله آن‌هاست. محمدهادی معرفت در دی ۱۳۸۵ش درگذشت و در حرم حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) به خاک سپرده شد. (محمد هادی معرفت)

۲۴. محمد صادقی اصفهانی، معروف به صادقی تهرانی (زاد ۱ فروردین ۱۳۰۵ در تهران □ درگذشته ۱ فروردین ۱۳۹۰ در قم) فرزند خطیب مشروطه‌خواه، رضا لسان‌المحققین بود. صادقی از مراجع تقلید شیعه و مفسران و مترجمان قرآن بود و از ابوالقاسم خویی حکم اجتهاد داشت. صادقی محوریت علوم اسلامی را بر پایه

قرآن می‌دانست و به نقد روش‌های متداول در حوزه‌های علمیه شیعی پرداخت. تفسیر سی‌جلدی «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه» نوشته اوست.

۲۵. (آذرتاش آذرنوش) ص ۷۱۸:  
منهاج: روش و سیره

۲۶. (المعجم الوسیط) ص ۵۲:  
البرنامج فارسیتة: برنامه.

۲۷. شادی نفیسی (متولد ۱۳۴۴ش)، دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۸۱ش، نویسنده و پژوهشگر حوزه دین و استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. (شادی نفیسی)

۲۸. شادی، نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)، ص ۹۹.

۲۹. نگاه زمخشری در دلالت آیات کریمه قرآن، نگاهی است ادبی و دقیق و فهم او از معانی آیات، فهمی است عمیق که از هیچ مکتب خاصی تأثیر نپذیرفته است (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۹). او همچنین در تفسیرش به انواعی از تأویل، مجاز و تمثیل تکیه کرده، آنچه را که در ظاهر، با عقل و اصول برگرفته از شرع، منافات داشت، به نحوی بر تمثیل و استعاره و مجاز حمل کرده است (فانی و خرمشاهی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۵)؛ خصوصاً زمخشری از نظر گرایش فکری، نقطه مقابل اشاعره قرار دارد و اشاعره به دو دلیل، زبان نقد و ایراد بر او گشودند: یکی آنکه وی آشکارا، التزام خویش را به مکتب اعتزالی ابراز داشت و دیگر آنکه بسیاری از آیات قرآن را که با دلایل عقلی ناسازگار است، تأویل کرده است (همان)؛ اما اینکه او در تفسیرش به باورهای معتزله گرایش داشت و از آن به شیوه علمی دفاع می‌کرد، پرسشی است که مجال تحقیق و بررسی دارد؛ چه اینکه عده‌ای وی را از مدافعان عقاید معتزله برمی‌شمارند (همان، ج ۱، ص ۷۴۰/ رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۴).

یکی از صاحب‌نظران معاصر در خصوص کشاف و نویسنده آن می‌گوید: «تفسیر [کشاف] در طول تفاسیر دیگر بیش از همه نمودار است و طی قرون متمادی به‌عنوان کتاب درسی در مراکز علمی فریقین مورد استفاده قرار می‌گرفته و هنوز هم از رونق و رواجی جالب برخوردار است؛ اگرچه اشعری‌ها نقدهایی ردیه‌گونه بر این تفسیر نگاشتند، چرا که زمخشری، معتزله می‌اندیشید و قهراً افکار و اندیشه‌های اعتزالی وی از سوی اشاعره ناخوشایند می‌نماید، لکن شروح و حواشی عدیده و شاید بی‌شمار که درباره این تفسیر تدوین شده، گویای این حقیقت است که تفسیر مذکور را مزایایی است که تفاسیر دیگر از آنها بی‌بهره‌اند» (حجتی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴). آیت‌الله معرفت می‌گوید: «زمخشری (چنان که او را متهم کرده‌اند) از نظر مکتب اعتزال به آیات قرآن نمی‌نگرد، بلکه نگاه او به قرآن، نگاه انسانی است آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را آمیخته با ذوق اصیل عربی، تفسیر و تحلیل می‌کند» (۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۰۸)

۳۰. (فرهنگ جامع فرق اسلامی، سید حسن خمینی) از ص ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰ به صورت خلاصه:  
این فرقه در اوایل قرن دوم توسط ابوحنیفه و اصل ابن عطا غزال و عمرو ابن عبید ابن باب ظاهر گردید و به پنج صل مبتنی است:  
اول: توحید به این معنا که قدیم ذاتی با خداوند شریک نیست و لذا صفات ثبوتی عین ذات باری تعالی است.

دوم: عدل: خداوند بندگان را خلق کرد و امور بندگان را به ایشان سپرد.  
سوم: وعید: کسی که گناه کبیره انجام دهد و از دنیا برود در آتش مخلد است.  
چهارم: امریه معروف و نهی از منکر به قدر استطاعت واجب است حتی با شمشیر!  
پنجم: منزله بین المنزلتین: یعنی کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود نه مؤمن‌اند و نه کافر بلکه فاسق‌اند و این را منزله بین المنزلتین نامید.

۳۱. محمود بن عمر زمخشری خوارزمی با کنیه ابوالقاسم، لقب گرفته و شهرت یافته به جارالله زمخشری (۲۷ رجب ۶۶۷ - ۹ ذی‌الحجه ۵۳۸ هـ) مفسر و زبان‌شناس برجسته، ادیب و خطیب خوارزمی ایرانی بود

که بر علوم گوناگون روزگار دانا بود و مؤلفی پُر اثر شمرده می‌شود. مهمترین اثر او تفسیر کشاف است. (زمخشری)

۳۲. حسن بن زین‌الدین ملقب به جمال‌الدین و مشهور به صاحب معالم، (۹۵۹-۱۰۱۱ق) فرزند شهید ثانی، از فقهای شیعه قرن یازدهم قمری. مشهورترین کتاب او معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین (معالم‌الاصول) است. (صاحب معالم)

۳۳. منتقی‌الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ابن شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین، نام‌های دیگر: بن‌الشهید الثانی، حسن بن زین‌الدین؛ ابو منصور جمال‌الدین حسن بن شهید ثانی؛ صاحب معالم قرن: ۱۱ تاریخ وفات: ۱۰۱۱ ه.ق.

۳۴. حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی شافعی (۸۴۹-۹۱۱ق) از عالمان اهل تسنن و مؤلف آثار بسیار در حدیث و تاریخ و تفسیر و علوم دیگر است. وی نویسنده تفسیر مهم الدر‌المنثور فی التفسیر بالمأثور و نیز جامع‌ترین کتاب درباره علوم قرآنی با نام الإیتقان فی علوم القرآن است. (سیوطی)

۳۵. بدرالدین محمد زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ق/۱۳۴۴م - ۱۳۹۲م) فقیه شافعی، محدث و کاتب مصری ترکی مملوکی اصل در سده هشتم هجری بود. علم حدیث را در دمشق از ابن‌کثیر و فقه را در مدرسه شافعی در قاهره آموخت. به دلیل آنکه در جوانی گل‌دوزی یادگرفته بود به زرکشی مشهور گشت. (زرکشی)

۳۶. یحیی انصاری شیرازی (۱۳۰۶-۱۳۹۳ش) از مجتهدان شیعه و از اساتید منطق، فلسفه، عرفان و اخلاق در حوزه علمیه قم بود. شهرت او ناشی از سال‌های طولانی تدریس در حوزه علمیه و نیز ویژگی‌های اخلاقی و زندگی زاهدانه اوست. او یکی از دوازده نفری است که پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، شایستگی امام خمینی را برای مرجعیت تأیید کردند. (یحیی انصاری شیرازی)

۳۷. احتمال زیاد مراد استاد کتاب تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، می‌باشد.

۳۸. الرسائل التوحیدیة، جوهره همه آرا و انظار فلسفی و عرفانی حضرت علامه طباطبایی در توحید است. این مجموعه مشتمل است بر هفت رساله او در این رسایل توحید را در ذات، اسماء، افعال اثبات نموده و ظهور توحید در وسایط بین حق و موجودات و ظهور توحید در مرآت اتم که انسان است، تبیین می‌نماید. این رسایل برای اولین بار بعد از رحلت علامه و در سال ۱۴۱۵ق به زیور طبع آراسته شده‌اند و قبل از آن هرگز به طبع نرسیده بود.

این مجموعه شامل رساله‌های زیر است:

رساله فی التوحید؛

رساله فی الأسماء؛

رساله فی أفعال‌الله؛

رساله الوسائط؛

الإنسان قبل الدنیا؛

الإنسان فی الدنیا؛

الإنسان بعد الدنیا.

۳۹. جعفر سبحانی (متولد ۱۳۰۸ش) از مراجع تقلید شیعه و اساتید حوزه علمیه قم. وی در فقه، اصول، تفسیر و علم کلام تخصص دارد. سبحانی از مدیران دارالتبلیغ اسلامی و نویسندگان مجله مکتب اسلام در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران و نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان قانون اساسی بود. وی مؤسس مرکز تخصصی کلام اسلامی در حوزه علمیه قم است و آثار متعددی درباره علوم اسلامی از جمله تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، تاریخ، فلسفه، ملل و نحل، رجال، درایه، علوم ادبی، دفاع از تشیع و نقد وهابیت نوشته است. کتاب‌های الموجز، فروغ‌ابدیت، منشور جاوید (تفسیر موضوعی قرآن)، آیین وهابیت، منشور عقاید امامیه و الهیات و معارف اسلامی از جمله آن‌هاست. برخی از آثار او مانند کتاب «المحاضرات فی الالهیات» از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه به‌شمار می‌رود. (آیت‌الله سبحانی)

۴۰. اسرائیلیات اصطلاحی در معارف اسلامی، به‌ویژه در زمینه تفسیر و علوم حدیث، ناظر به روایات، قصص و مفاهیمی که نه در قرآن و احادیث نبوی، بلکه در تعالیم امت‌های پیشین به‌ویژه بنی‌اسرائیل ریشه دارند

و حاصل جریانی است از داستان‌سرایی، اسطوره‌پردازی و جوهی دیگر از تعالیم غیراصیل که به‌ویژه در سده‌های نخست هجری قمری توسط گروهی - بیشتر از یهودیان اسلام آورده - ساخته شده و به حاشیه آموزش‌های مسلمانان راه یافته است.

نویسندگان مسلمان به هنگام نقل از منابع پیشینیان، گاه با استفاده از تعبیر صریحی چون «برخی از کتب پیشینیان» یا «کتب پیامبران» به بیان مطلب می‌پرداخته‌اند. البته در مواردی نیز بدون ذکر سرچشمه، سخن را به‌صورت گفتار صحابه و تابعین، یا به‌عبارت‌دیگر به‌صورت احادیث موقوف نقل کرده‌اند.

۴۱. *البرهان فی تفسیر القرآن* از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه، تألیف سید هاشم بحرانی (حدود ۱۰۵۰ق-۱۱۰۷ق یا ۱۱۰۹ق). نویسنده در این تفسیر به‌تناسب آیات قرآن کریم، به موضوعات فقهی، قصص، احادیث نبوی و فضایل اهل‌بیت (ع) اشاره کرده است. بحرانی اخباری است و تفسیر وی با این رویکرد نوشته شده است. مفسران و پژوهشگران، اشکالات و انتقاداتی بر برخی مطالب آن وارد کرده‌اند. این تفسیر فقط روایات تفسیری آیات قرآنی را گردآورده و مؤلف از تحلیل، ارزیابی و اجتهاد درباره معانی آیات که در تفاسیری مانند التبیان دیده می‌شود، پرهیز کرده است. (البرهان)

۴۲. *تفسیر کبیر مَهْجُ الصّادقین فی إلزام المُخالفین* تألیف ملا فتح‌الله کاشانی (متوفای ۹۸۸ق) از تفاسیر شیعه که در سال ۹۸۲ق به زبان فارسی و بنابر ادبیات قرن دهم، روان و سلیس نگاشته شده است. این کتاب تا مدتی تنها تفسیر فارسی متداول بود. ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر خود، مباحث مختلف کلامی، فقهی، ادبی و... را مطرح کرده است؛ اما مؤلف بیشتر بر استفاده از روایات اهل‌بیت در تفسیر خود اصرار داشته؛ چنانکه برخی این تفسیر را از تفاسیر مأثور به شمار آورده‌اند. (منهج الصالحین)

۴۳. *تفسیر الدرالمثور* با نام کامل *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور* و معروف به *تفسیر سیوطی*، از کتب تفسیری اهل سنت و اثر جلال‌الدین سیوطی از علمای قرن نهم است. (الدرالمثور)

۴۴. *تمهید القواعد الأصولیة و العربیة لتفریح الأحکام الشرعیة*، کتابی در علم اصول فقه و قواعد زبان عربی، تألیف شهید ثانی (متوفای ۹۶۵ق). این کتاب مورد توجه علما قرار گرفته و از معدود کتاب‌هایی است که علمای شیعه در این باره نوشته‌اند؛ از همین رو تاکنون شرح‌ها و حواشی فراوانی بر آن نگاشته شده است. (سایت عرفان و حکمت):

گفتار علامه حسن‌زاده درباره کتاب *تمهید القواعد* و از جمله کسانی که در نقش برهانی کردن مسائل عرفانی سهم بسزا دارند ابوحامد محمد اصفهانی معروف به *ترکه*، و نبیره او علی بن محمد بن محمد *ترکه* معروف به *ابن ترکه* و ملقب به *صائن الدین* است. ابوحامد رساله *شریف قواعد التوحید* را در رد توهم شیخ اشراق سهروردی به اعتباریت وجود نوشته است، و به مسائل گران‌قدر عرفانی اشاراتی لطیف کرده است. سپس ابن ترکه آن را به‌صورت *قال اقول* در شصت و پنج بند شرح کرده است و آن را *تمهید القواعد* نامیده است. *تمهید القواعد* رساله‌ای بسیار سنگین و ژرف است و اولین کتاب درسی عرفانی است.

*تمهید القواعد* از همان اوایل تصنیف کتاب درسی و مورد توجه اهل فن بوده است. مثلاً *طاوسی* (یعقوب بن محمد بن علی طاوسی) در عنوان دوم خاتمه کتاب *کنه المراد فی وفق الاعداد* که در فایده *مربعات* و فقی بحث می‌کند رساله *تمهید القواعد* را یاد می‌کند و مؤلف آن را تقدیس می‌نماید به بیانی که در رساله *عرفان و حکمت* متعالیه آورده‌ایم.

در *تمهید القواعد* در اثبات وحدت مطلق وجود و وجود آن، یعنی در اثبات تحقق عین وجود مشترک، و به‌عبارت‌دیگر در وحدت شخصیه وجود که موضوع علم *شریف عرفان* است به‌خوبی بحث کرده است، و شبهه‌هایی را که بر موضوع علم *عرفان* ایراد کرده‌اند جواب داده است.

و همچنین در یکی از مسائل بسیار مهم فن *عرفان* که وجود *صمدی* را اطلاق حقیقی احاطی است، و تمیز محیط از محاطه به تعیین احاطی است نه به تعیین و تمیز تقابلی کمال *تمهر* و *تبحر* خویش را ارائه داده است. و در مسئله نفس نیز شبهه‌هایی را که در *سیر و سلوک* نفسانی، و وجدان و *شهود عرفانی* ایراد کرده‌اند ما تن و شارح جواب می‌دهند. در *آداب سیر و سلوک* راهنمایی‌هایی دارند و در معنی *مراقبت* داد سخن را داده‌اند. در *تصفیه* و *ترکیه* و *فواید* و *نتایج* متفرع بر آن به نحو *اجمل* بحث کرده‌اند و رساله را به *فایده‌ای* بسیار ارزشمند پایان برده‌اند که *ملاک تمیز حق و باطل* در *مکاشفات* *سالک چیست*؟

در *تمهید القواعد* بیان می‌شود که *تصفیه* و *تخلیه* در تکامل انسان به منزلت افاده نظر در طریق *استدلال* است، و نسبت بین فکر و حدس در طریق نظر مانند نسبت بین *سلوک* و *جذبه* در مسیر *عرفان* است که انسان در

مسیر تکامل از نظر و فکر ترقی می‌کند به حدس می‌رسد، و از سلوک به جذب و از تدریج در حرکت به طی دفعی زمین‌وزمان بلکه به مقامی اعلی و ارفع از این امور.

و نیز در توقیفیت اسماء به مشرب عرفان خوب تحقیق فرموده است و بخصوص در بیان توحید بنا بر عرف تحقیق که عارف بالله بر آن است در کمال اتقان و ایقان بحث کرده است که موحد به توحید صمدی را از جمع بین تفرقه و جمع، و تنزیه از تنزیه و تشبیه چاره نیست و در این امر عظیم که غایت قصوای عروج توحیدی انسان است تمسک و تبرک بسته است به بیان کامل و جامع مأثور از کشاف حقایق امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام که «الجمع بلا تفرقه زندقه، و التفرقه بدون الجمع تعطیل، و الجمع بینهما توحید».

و همچنین بسیاری از مسائل و فواید علمی را به اختصار بلکه به رمز و ایما و اشاره در بردارد که دال بر کثرت تزلزل و تبحر ما تن و شارح در مباحث عقلی و حقایق عرفانی اند. و بالجمله محسنات این متن و شرح وزین و رصین و وجیز و عزیز بسیار است، نگارنده آن را تا کنون چهار دوره تدریس کرده است، و آن را تصحیح و تحشیه کرده در دست طبع است. (تمهید القواعد)

۴۵. کتاب فُصوص یا فُصوص الحکم اثر ابن عربی از کتب مشهور عرفان نظری است. فُصوص جمع واژه «فَص»

است. یکی از معانی آن نگین است؛ اما فقط این معنا را ندارد. «ابن منظور» در «لسان العرب»، و جمعی دیگر برای واژه «فص» چند معنا ذکر کرده‌اند که از جمله این معانی: اصل و جوهره هر چیز، جداکردن، تفصیل‌دادن، مفصل، نگین انگشتر، بخشی از هر چیز، است. «ابن فارض»، در «مقایس اللغه»، معنای «فص» را در اصل به معنای «فصل» می‌داند و معانی دیگر این ریشه را به این معنا برمی‌گرداند. هریک از این معانی که ذکر شد در مورد «فصوص الحکم» صادق است و ابن عربی به همه این معانی نظر دارد.

(سایت عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت): علامه حسن‌زاده فرمودند: تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیهم که در نجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیه الله العظمی، عارف عظیم الشان، فقیه مجتهد عالی‌مقام، شاعر مفلح و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزاعلی آقای قاضی تبریزی بوده‌اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تألیف علامه شیخ آقابزرگ تهرانی فی‌الجمله مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می‌کردند که آن جناب می‌فرمود:

بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقایق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی‌رسد و نیز فرمود که ملاصدرا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

... نسبت فصوص به فتوحات نظیر نسبت شواهد ربوبیه به اسفار در حکمت متعالیه، و نسبت اشارات به شفاء در حکمت مشاء است و در هر عصری اوحدی از علما، قادر فهم و تدریس فصوص و فتوحات است. ... در این صحف مکرمه سخن از انبیا و مرسلین و کلام حق سبحانه از قرآن مجید در وصف آنان عنوان می‌شود که بحث و استنباط از جهت ولایت آنان است نه از حیث نبوت و رسالت آنان و بعباره اخری، سخن در نبوت مقامی است نه نبوت تشریحی. در فصوص الحکم از بیست و هفت کلمه تامه الهیه سخن به میان آورده است که مراد بیست و هفت کلمه نوعیه است نه شخصیه زیرا که هر سالک ولی در حد و قدر خود به حکمی از احکام یکی از آن انواع نوریه محکوم و منسوب است که از آن تعبیر به مشهد و یا مشرب، و یا عیسوی مشهد و مشرب است و هکذا چنان‌که در فص عیسوی درباره عارف بسطامی گوید: نفخ فی النمله التي قتلها فحییت فعلم عند ذلک بمن ینفخ فنفخ فکان عیسوی المشهد.

فصوص الحکم را به عربی و فارسی شروح بسیار است که شرح علامه قیصری کتاب درسی شده است. علمای متأخر بر آن تعلیقات و حواشی بسیار دارند، مثل حواشی آقامیرزا محمدرضا قمشه‌ای و حواشی میرزا هاشم اشکوری و حواشی مرحوم استاد میرزا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، و حواشی استاد آقامیرزا احمد آشتیانی و غیرهم و این کمترین علاوه بر تصحیح و تعلیقات بر شرح قیصری، یک دوره فصوص الحکم را به فارسی شرح کرده است و تاکنون دو دوره کامل به تدریس آن توفیق یافته است.

شرح علامه قیصری بسیار مفید و کثیر الفروع است و حائز اهمیتی بسزا در مسائل عرفانی است و دوازده مقدمه‌ای که بر آن نوشته است خود به منزله مدخلی در مسائل صحف عرفانی است. (فصوص)

۴۶. مصباح‌الأنس با نام کامل «مصباح‌الأنس بین المعقول و المشهود» کتابی است در شرح مزجی شمس‌الدین محمد بن حمزه فناری، مشهور به ابن فناری (۸۳۴ - ۷۵۱ق)، به زبان عربی، بر مهم‌ترین اثر صدرالدین قونوی؛ یعنی «مفتاح الغیب» یا «مفتاح غیب الجمع و الوجود»، از شاگردان نامدار محی‌الدین عربی. متن و شرح، هر



دو، از منابع مهم عرفان نظری و از متون آموزشی در این رشته می‌باشند. شارح، به تأسی مؤلف مفتاح الغیب در تبیین قواعد کشفی به لسان عقل، سعی بلیغی نموده و کوشیده است تا هماهنگی عرفان و برهان و عقل و دل و شهود و نظر را نشان دهد. (سایت عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت): «مصباح‌الأنس» که نام کامل آن، «مصباح‌الأنس بین المعقول و المشهود» است، شرحی است مزجی که شمس‌الدین محمد بن حمزه فناری، مشهور به ابن فناری (۸۳۴-۷۵۱ق)، به زبان عربی، بر مهم‌ترین اثر صدرالدین قونوی؛ یعنی «مفتاح الغیب» یا «مفتاح غیب الجمع و الوجود» نگاشته است.

متن و شرح، هر دو، از منابع مهم عرفان نظری و از متون آموزشی در این رشته می‌باشند. شارح، همه عبارات متن را در شرح نیآورده و آنچه را آورده، گاه، با تغییراتی همراه است و در مجموع، متن و شرح را به گونه‌ای به هم آمیخته که جز با علایم و نشانه‌ها تفکیک آنها از یکدیگر ممکن نیست.

شارح، در تبیین قواعد کشفی به لسان عقل، سعی بلیغی نموده و کوشیده است تا هماهنگی عرفان و برهان و عقل و دل و شهود و نظر را نشان دهد و از این رو، کتاب را «مصباح‌الأنس بین المعقول و المشهود» نامیده و در این جهت، به قدوة العارفین، صدرالدین قونوی تأسی نموده است، زیرا او نیز در بسیاری از آثار خود هماهنگی عرفان و برهان را نشان داده است.

شارح، کتاب را با مقدمه‌ای زیبا و پربار شروع می‌کند و بعد از حمد و درود، به انگیزه خود در شرح، اشاره می‌کند و می‌گوید:

«چون از پراکندگی علمای ظاهر نفرت داشتم، زیرا کثرت شک و تردید هواهای ابنای علوم، به اندازه‌ای رسید که تطابق روش‌های ایشان، امید نمی‌رفت و به موافقت بین علمای سلف و خلف در پرده‌برداری از حقایق عقیده و گشودن لغزش‌های موجود در شریعت، امیدی نبود. همین، مرا برانگیخت تا عمیقاً به حقیقت مذاهب توحید ذات و صفات بنگرم».

به همین خاطر، شارح، وادی اوهام را رها کرده و خواسته به آسمان حقیقت ارتقا پیدا کند، پس سر به آستان عارفان نهاد و اندیشه خود را در وادی حقایق و معارف ایشان جولان داد، لذا کتاب «مفتاح غیب الجمع و الوجود» را برای تفکر و اندیشه و شرح برگزید و در این شرح از کلمات جناب قونوی و اساتید و شاگردان او بهره گرفت. چنان‌که از مقدمه شارح برمی‌آید، تبیین و توضیح مقاصد و معانی عالی در کتاب «مفتاح الغیب» و نیز ایجاد انس و مؤالفت و هماهنگی بین عرفان و برهان، انگیزه و محرک اصلی او بر نگارش این شرح بوده است. (مصباح‌الأنس)

۴۷. تفسیر علی بن ابراهیم قمی مشهور به تفسیر قمی از تفاسیر کهن شیعی، اثر علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷ق) فقیه و محدث شیعه، معاصر امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) و از مشایخ و اساتید کلینی است. تفسیر وی از مصادر تفسیری شیعه و در زمره تفاسیر روایی است. برخی از محققان، انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم را نپذیرفته‌اند. (تفسیر قمی)

۴۸. تفسیر عیاشی، تفسیری روایی از قرآن کریم، تألیف مفسر شیعی محمد بن مسعود عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی (درگذشت: ۳۲۰ق)، از محدثان متقدم شیعی و معاصر کلینی در عصر غیبت صغری. این کتاب، جزء مصادر حدیثی شیعه محسوب می‌شود.

بر اساس مطالبی که از این تفسیر در آثار دوره‌های بعدی آمده، احتمالاً در اصل شامل تمامی قرآن بوده است، اما آنچه اکنون در دسترس است، از ابتدای سوره حمد تا آخر سوره کهف را در بر دارد. وجه تمایز تفسیر عیاشی با تفسیر قمی و تفسیر فرات کوفی (دیگر تفاسیر روایی سده‌های نخست)، توجه ویژه عیاشی به وجوه فقهی آیات الاحکام دانسته شده است. عیاشی به مسائل کلامی و فرقه‌های شیعی و غیر شیعی نیز پرداخته و روایاتی را در این باره آورده است. با این حال حذف اسانید و مرسل بودن احادیث، که توسط تدوین‌کننده و ناقلان آن صورت گرفته، از ارزش کتاب کاسته است. (تفسیر عیاشی)

۴۹. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم نوشته فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) عالم دینی و مفسر شیعی. این تفسیر را دانشمندان شیعه و سنی ستوده و از آن به‌عنوان یکی از منابع قدیم تفسیری یاد کرده‌اند.

مجمع‌البیان از گونه تفاسیر ادبی قرآن است و پژوهشگران، اهمیت این اثر را در جامعیت، اتقان و استحکام مطالب، ترتیب دقیق، تفسیر روشن و سودمند و انصاف در نقد و بررسی آرا دانسته‌اند. این تفسیر شامل مباحثی چون: قرائت، اعراب، لغات، بیان مشکلات، ذکر موارد معانی و بیان، شأن نزول

آیات، اخبار وارده در آیات و شرح و تبیین قصص و حکایات است. گفته شده طبرسی از نادر مفسران شیعی است که به علم مناسبات توجه کرده است. (تفسیر مجمع البیان)

۵۰. (قرآن کریم) بقره آیه ۲۸۲.

۵۱. (روح مجرد) ص ۱۷۵.

”حدیث عنوان بصری“ دستورالعملی ارزشمند برای پیروان طریق ائمه (ع) است که مورد توجه بسیاری از عرفا و سالکان بوده و مرحوم مجلسی آن را با دست خط شیخ بهایی مشاهده کرده و در کتاب بحارالانوار نقل کرده است. این روایت شامل سفارش‌های امام صادق (ع) به عنوان بصری و تمام طالبان سلوک الی الله است.

شاید برای خودسازی نتوان حدیثی کامل‌تر از این حدیث از امام صادق علیه‌السلام پیدا نمود. چنانچه آیت‌الله سید علی قاضی برای گذشتن از نفس اماره و خواهش‌های نفسانی، به شاگردان و مریدان سیروسلوک الی الله دستور می‌دادند روایت عنوان بصری را بنویسند و بدان عمل کنند؛ یعنی، یک دستور اساسی و مهم، عمل طبق مضمون این روایت بود. علاوه بر این می‌فرمودند: باید آن را در جیب خود داشته باشند و هفته‌ای یکی دو بار آن را مطالعه نمایند. این روایت، بسیار مهم است و حاوی مطالب جامعی در بیان کیفیت معاشرت و خلوت و کیفیت و مقدار غذا و کیفیت تحصیل علم و کیفیت حلم و مقدار شکیبایی و بردباری و تحمل شدائد در برابر گفتار هرزه‌گویان، و بالاخره مقام عبودیت و تسلیم و رضا و وصول به اعلا ذروه عرفان و قله توحید است.

۵۲. مردم روغن شفاف کنجد را در جام می‌بینند اما نمی‌دانند چه بر سر کنجد آمده است.

۵۳. (المیزان) شمول مفاهیم ظاهری آیات، بر موارد مشابه را «جری» و شمول حکم آیات بر مطالب بطنی را «انطباق» گویند (المستفاد من کلام العلامة طباطبایی فی المیزان ج ۳ ص ۷۲-۷۳)

۵۴. المغازی از مهم‌ترین آثار محمد بن عمر واقدی مورخ و سیره‌نویس سده دوم و سوم هجری است. در مقایسه با سیره ابن اسحاق، این کتاب از نظر وسعت و ارائه جزئیات بر اثر ابن اسحاق برتری دارد. واقدی برای نوشتن مغازی پیامبر اسلام، از تمام منابع شفاهی و مکتوب، اطلاعات نسب‌شناسان و بازدید از مناطق جنگی این نبردها استفاده کرده است. بررسی برخی سندهای کتاب، نشان‌دهنده آن است که واقدی از منابع رسمی و احتمالاً مکتوب نیز استفاده کرده است. مارسدن جونز آن را با مقدمه‌ای درباره شرح حال واقدی و سیره‌نویسی در سال ۱۹۶۶ منتشر کرد. (المغازی)

۵۵. ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری (زاده ۲۲۴ در آمل - درگذشته ۳۱۰ هجری قمری در بغداد) (۲۱۸-۳۰۱ هجری خورشیدی) (۸۳۹-۹۲۳ میلادی) همه‌چیزدان، مورخ، مفسر قرآن و فیلسوف ایرانی، مؤلف تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

۵۶. کافی یکی از مهم‌ترین و معتبرترین کتاب‌های حدیثی شیعه اثر کلینی درگذشته ۳۲۹ هجری است. وی در مدت ۲۰ سال به درخواست شاگردانش این کتاب را گردآوری کرده است. (کافی)

۵۷. شیخ میرزا حسین بن محمد تقی بن علی محمد نوری طبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) معروف به محدث نوری و حاجی نوری از محدثان شیعه در قرن سیزدهم هجری بود. شهرت محدث نوری بیشتر به سبب تالیف کتاب مستدرک الوسائل و به‌ویژه کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب است. او در کتاب اخیر کوشیده تا با استفاده از پاره‌ای روایات ثابت کند که قرآن کریم گرچه عیناً کلام الهی است و چیزی بر آن افزوده نشده و تغییر نکرده اما آیه‌ای از آن پیش از جمع‌آوری به دلایلی حذف شده (تحریف به نقصان) و آنچه حذف شده، نزد اهل خود محفوظ است. انتشار این کتاب، باعث دلدس‌رهایی برای محدث نوری شد و اعتراض عالمان شیعه و سنی را برانگیخت و آثار بسیاری در رد این نظریه نوشتند. (محدث نوری)

۵۸. علامه حاج شیخ جعفر زاهدی (جورابچی)، از شاگردان ممتاز مرحوم فقیه سبزواری و دریافت‌کننده اجازه اجتهاد از معظم له علامه بزرگوار و حکیم فرزانه حاج شیخ جعفر زاهدی (جورابچی) یکی از اساتید معقول و منقول دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد در ۸۴ سالگی در جوار ثامن الحجج (ع) چشم از جهان فرو بست.

- استاد زاهدی در ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۵ق. در مشهد مقدس دیده به جهان گشود. پدرش آقا محمود فرزند فرج الله اهل بروجرد است که در مشهد مقدس اقامت نمود. (شیخ جعفر زاهدی)
۵۹. معانی الأخبار کتابی حدیثی است که توسط شیخ صدوق، محدث مشهور شیعه در قرن چهارم هجری، با موضوع فقه الحدیث تألیف شده است. این کتاب شامل مجموعه روایاتی از رسول خدا (ص) و ائمه معصومین است که در توضیح حدود پانصد اصطلاح قرآنی، روایی، کلامی و فقهی بیان شده است. صدوق در این کتاب برخی مطالب اعتقادی را با استدلال همراه کرده و گاه برخی روایات را با چند سند نقل کرده است و در مواردی نیز حدیث را به صورت تقطیع شده نقل کرده است.
۶۰. خزائن القرآن اثر سلطان القراء سید محمود فرزند سید محمد بن سید مهدی بن عبدالفتاح علوی فاطمی حسنی حسینی، حافظ، قاری و از مفسران عصر قاجار می باشد. این تفسیر به فارسی و به شیوه ادبی و با بهره گیری از روایات و احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام) نوشته شده است. در این تفسیر هر آیه به جنبه ادبی و لغوی و قراءت و نحو آن توجه داشته است. این مفسر آثار زیادی در فنون تفسیر و تجوید از خود باقی گذاشته است که بعضی از آنها به چاپ رسیده است از جمله تجوید حل الجواهر به فارسی و تجوید جواهر القرآن به عربی و تجوید التحفة المحمدیه که همگی آنها به چاپ رسیده است. (خزائن)
۶۱. ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد، مشهور به حفید (نواده) فیلسوف، شارح و مفسر آثار ارسطو، فقیه و پزشک برجسته غرب اسلامی (اندلس) بود. بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، این کتاب در ۷ مجلد از جانب پژوهشگاه مطالعات تقریبی به چاپ رسیده و شامل ۶۷ مبحث فقهی است که از طهارت آغاز و با مبحث قضا پایان می یابد. (ابن رشد)
۶۲. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی با هدف بهبود روابط اسلامی تشکیل شد. محمد واعظ زاده خراسانی اولین دبیر کل این مجمع توسط سید علی خامنه ای رهبر ایران منصوب شد. (مجمع جهانی تقریب)
۶۳. تنبیه الخواطر و نزهة الناظر معروف به مجموعه ورام کتابی با موضوع مواعظ و حکم اخلاقی تألیف ورام بن ابی فراس حلی (درگذشت ۶۰۵ق) که به زبان عربی نوشته شده و ترجمه هایی از آن به فارسی نیز موجود است. (تنبیه الخواطر)
۶۴. اسرار الصلاة - التنبیهات العلیه علی وظائف الصلاة القلییه کتابی است در اسرار باطنی و آداب کارهای نماز از شهید ثانی -رحمت الله علیه - (اسرار الصلاة)
۶۵. ابان بن تغلب بن رباح بکری جزیری کندی ربعی کوفی (درگذشت: ۱۴۱ق/۷۵۸م) ادیب، قاری، فقیه، مفسر و از محدثان بنام امامیه است. ابان بیشتر عمر خویش را نزد تابعین گذراند و از محضر درس آنان سود جست. او محضر امام سجاد (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) را درک کرد. گفته اند که ۳۰/۰۰۰ حدیث از امام صادق (ع) روایت کرده است. (ابان بن تغلب)
۶۶. عبدالمجید سلیم در سال ۱۳۰۲ق در یکی از شهرک های «مدینه الشهداء» به نام «میت شهاله» منوفیه مصر به دنیا آمد. عبدالمجید از اوان کودکی به تیزهوشی و زیرکی شناخته می شد و در سایه تربیت والدین، دوران کودکی را در روستای کوچک خود به دور از غوغاهای معمول و تأثیرات ناشی از تهاجم خارجی و... گذراند. وی همانند دیگر کودکان روستا با خواندن و نوشتن ابتدایی آشنا شد. با این تفاوت که تربیت و آموزش وی با علاقه و انگیزه و جدیت از سوی والدین پی گیری شد تا جایی که کل قرآن مجید را حفظ کرد. در سال های آغازین قرن نوزدهم همزمان با گرایش جوانان عربی و مصری به تحصیل علوم غربی عبدالمجید بار سفر را بست و به سوی دانشگاه الأزهر رهسپار شد. (شیخ سلیم)
۶۷. جرعه ای از دریا، نام کتابی است حاصل از بیان سید موسی شبیری زنجانی که در سه فصل (حواشی فارسی، حواشی عربی و طریقیات) منتشر شده است. این اثر، خاطرات ناب و نشینده بسیاری را از زندگانی علماء شیعه که مؤلف یا بشخصه یا به واسطه آن را شنیده یا دیده است را روایت می کند. سید علی خامنه ای نیز از انتشار و چاپ این اثر استقبال کرد. (جرعه ای از دریا)

۶۸. (قرآن کریم) ایه ۵۵ سوره مائده.

۶۹. احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ق-۴۵۰ق یا ۴۶۳ق) معروف به نجاشی و ابن کوفی، عالم شیعه در علم رجال است. او بیشتر عمر خود را در بغداد گذراند. شیخ مفید و شیخ صدوق از اساتید نجاشی بودند. کتاب فهرست اسما مصنفی الشیعه معروف به رجال نجاشی از اولین منابع رجالی شیعه، از آثار اوست. (نجاشی)

۷۰. إختیارُ مَعْرِفَةِ الرِّجَالِ معروف به رجال کَشِّی یا مَعْرِفَةُ النَّاقِلِینِ، کتابی در علم رجال با موضوع معرفی و ارزیابی اصحاب و راویان امامان شیعه است. این کتاب را شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق) از یک کتاب محمد بن عمر کشی (درگذشته حدود ۳۴۰ق) که اصل آن، اکنون موجود نیست، نقل کرده است. (کشی)

۷۱. خُلَاصَةُ الْأَقْوَالِ فِي مَعْرِفَةِ أحوال الرِّجَالِ مشهور به رجال حَلِّی، از اصول هشت گانه رجالی شیعه؛ اثر مشهور علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هجری) در جرح و تعدیل راویان به تفکیک توثیق و تضعیف راویان. (خلاصه)

۷۲. رجال طوسی، که با نام الابواب هم شناخته می شود، از کتاب های اصلی رجال شیعه و تالیف شیخ طوسی (۴۶۰ق) است که بین سال های ۴۲۳ تا ۴۳۶ق نوشته شده است. نویسنده، اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (ع) را به ترتیب عصر و زمان آن ها معرفی کرده است. سبک شیخ در این کتاب، با دیگر کتاب های رجالی همچون فهرست خودش و رجال نجاشی، فرق دارد؛ او در این کتاب اسامی راویان از صحابه، راویان امیرالمؤمنین (ع)، راویان امام حسن (ع) و... را برای دسترسی آسان به ترتیب حروف الفبای عربی آورده و در آخر کتاب، نام کسانی را که از هیچ امامی روایت نقل نکرده اند آورده است. این کتاب در ۱۳ باب تنظیم شده که در آن، نام ۶۴۲۹ تن از راویان آمده است. (شیخ طوسی)

۷۳. عبدالله بن محمد حسن مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱ق) از رجالیان شیعه در قرن چهاردهم هجری قمری. مامقانی از علمای نجف بود که شاگردان بسیاری از جمله سید شهاب الدین مرعشی نجفی را تربیت کرد. از او تألیفاتی بر جای مانده که تنقیح المقال از مهم ترین آنها است. برپای مجالس عزاداری و تأسیس کتابخانه ای در نجف از فعالیت های اجتماعی او به شمار می رود. (مامقانی)

۷۴. قاموس الرجال یکی از کتاب های رجالی معاصر، نوشته علامه محقق حاج شیخ محمد تقی شیخ شوشتری، معروف به محمد تقی شوشتری می باشد. این کتاب رجالی به عربی نوشته شده است و مشتمل بر ۱۲ جلد می باشد. محتوای این کتاب شامل نقد بر کتاب تنقیح المقال (نوشته عبدالله مامقانی) است که جزو کتب رجالی محسوب می گردد. همچنین، در قاموس الرجال، نویسنده صاحب مبانی - آرای مستقلى می باشد که بر مبنای آن به طرح مبانی و آرای رجالی اش پرداخته است. (قاموس)

۷۵. سید هاشم موسوی حدّاد (۱۳۱۸-۱۴۰۴ق)، عارف شیعی قرن چهاردهم و از شاگردان سید علی قاضی بود. او در کربلا و نجف به تحصیل علم پرداخت.

از حداد، نوشته ای جز چند نامه باقی نمانده و نظریات و حالاتش در کتاب روح مجرد - نوشته شاگردش سید محمد حسین حسینی طهرانی - بیان شده است. حداد از راه نعل بندی گذران زندگی می کرد. او به اشعار فارسی شمس مغربی، حافظ و مولوی علاقه فراوان داشت. اعتقاد وی به وحدت وجود، نقل سخنان محی الدین ابن عربی، قرائت مثنوی جلال الدین مولوی، تمایلات عارفانه و... باعث انتقاد برخی بر او شد. (مرحوم حداد)

۷۶. سوره تحریم، آیه ۶.

۷۷. حسن بن علی بن حسین بن شُعبه حَرّانی مشهور به ابن شعبه حرّانی از قدیمی ترین محدثان شیعه و مؤلف کتاب تَحْفَةُ الْعُقُولِ است. بر اساس برداشت آقابزرگ تهرانی از رساله اخلاق حسین بن علی بن صادق بحرّانی، ابن شعبه از کسانی است که شیخ مفید از وی نقل روایت کرده و هم عصر شیخ صدوق بوده است؛ البته بر منابع رجالی، مفید از کسی به این نام، حدیثی نقل نکرده است.

این کتاب، با حجم کم مطالب سودمندی از آداب و سنن، نصایح، موعظه ها، کلمات قصار، پند و اندرز و سفارش های پیامبر اسلام و اهل بیتش دارد. در این کتاب، گزیده هایی از سخنان و روایات از پیامبر اسلام تا امام یازدهم شیعه در زمینه های گوناگون اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و فقهی و ... جمع آوری شده است.

مؤلف در مقدمه کتاب، بعد از اینکه انگیزه تألیف و شیوه کار خود را می‌گوید، می‌نویسد که: من سندها را نیاوردم تا حجم کتاب بزرگ نشود و رعایت اختصار کردم، هرچند که بیشتر این احادیث را به طور سماع گرفته‌ام و چون بیشتر آنها آداب و حکمت‌هایی است که خود، گواه درستی و صحت انتساب است... لذا ارزش علمی کتاب، کم نشده است. (پایگاه اطلاعاتی کلام امامیه)

۷۸. جناب استاد سید علیرضا حسینی شیرازی از اواخر سال ۱۳۶۲ تحصیلات حوزوی را در مدرسه‌ی علمیه‌ی آقا باباخان شیراز آغاز کرد و در سال ۱۳۶۶ برای ادامه‌ی تحصیل به قم مشرف شد. ایشان در درس خارج حضرات آیات میرزا جواد آقا تبریزی و شبیری زنجانی حاضر شد و هم‌زمان به مطالعه مباحث پیرا حدیثی پرداخت. بعدها از طریق آیت‌الله شبیری زنجانی زمینه‌ی آشنایی ایشان با دانشمند گرامی، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدجواد شبیری، فراهم شد. نتیجه‌ی این آشنایی حضور در بخش رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در سال ۱۳۷۰ به‌عنوان مسئول گروه رجال و همکاری با حجت‌الاسلام سید محمد جواد شبیری بود. یکی از رهاوردهای این همکاری تولید نرم‌افزار «درایه‌النور» است.

چندی بعد تحقیق و تصحیح بخش اسناد کتاب «الکافی» مرحوم کلینی از سوی مؤسسه‌ی علمی فرهنگی دارالحدیث به ایشان واگذار شد. نگاهی به پانوشتهای این کتاب که در پیوند با اسناد احادیث است، به‌روشنی نمایانگر ریزبینی‌ها و ژرف‌نگری‌های این دانشمند گرانمایه است (سید علیرضا حسینی)